



مسافران شکيبا، مسافران خموش  
دل ز گردش آرام اين قطار گرفت  
در ايستگاه حوادث پياده خواهم شد  
"استاد واصف باختري"

## نشریه رسمی فدراسیون انجمن های پناهنده گان افغان در هالند FAVON

Aina, 8ste Jaargang, mei 2005

آینه، سال هشتم، ثور ۱۳۸۴

### بازگستاندن اجباری

هموطنان گرامی مان میدانند که اخیراً حکومت هالند به تقلید از پالیسی عمومی پناهنده ستیزی دول اروپایی، به تصویب اخراج اجباری برخی از پناهندگان افغان دست زده اند.

فدراسیون علاوه بر اینکه نامه های مشخصی در جهت اعتراض به پالیسی اخراج اجباری پناهندگان افغان، به مراجع زیربط پناهندگی ارسال داشته است، با کشاندن پای این مسایل به مطبوعات و احزاب طرفدار حقوق بشر و بازگشت داوطلبانه، گامهای عملی را نیز در جهت دفاع از هموطنانی که در موقعیت بازگستاندن اجباری قرار دارند، برداشته است.

فدراسیون از تجربه سال های پار و پارین میداند که یگانه راه دفاع استوار و ثمر بخش از بازگستاندن اجباری، اگر از یکسو به اتحاد و همدلی انجمن های موجود در هالند است، از سوی دیگر به اتحاد و اقدامات عملی پناهجویانی تعلق دارد که در کمپ ها یا خانه ها در حالت بی سرنوشتی کشنده قرار دارند. ما حاضریم در بین جهت به اقدامات مؤثر دست یازیده و به تلاشهای مشترک ادامه بدهیم.  
یادداشت اداره

### پارلمانی ټول ټاکنی

از: محمد گل وطنپال دیانی

## او د افغانستان د خلکو غوښتنی

شوی او ددی په مقابل کی د ملی اردو او ملی پولیسو د ناکافی موجودیت او په هیواد کی د قانون د واکمنی نشت والی داندیشنی رامنځ ته کوی چی څرنگه به په دغسی ماحول کی آزادانه او منصفانه ټول ټاکنی صورت و مومی او څه ډول به د افغانستان د ځوریدلو خلکو هیلی او غوښنی د یو دموکراتیک نظام د جوړولو لپاره تر سره شی چی ددی یوه لنډه کتنه ورته کیږي.

د افغانستان د نوی اساسی قانون د ۸۲ می مادی په اساس ملی شورا یا پارلمان له دوه مجلسونو څخه جوړیږی چی ولسی جرگه او مشرانو جرگه بلل کیږي. د ولسی جرگی لپاره ټول ټاکنی په مستقیمه توگه صورت مومی او خلک کاندیدانو ته خپله رایه په آزادانه، پټه او مستقیم ډول ورکوی. پا داسی حال کی چی د مشرانو جرگی غړی په غیر مستقیم ډول د ولایتونو او ولسوالیو د شور اگانو له خوا اوپاتی غړی یی (د کوچیانو - معیوبینو او معلولینو استازو په گډون) د جمهور رئیس له جانبته ټاکل کیږی.

باقی در ص. (۴)

د افغانستان د پارلمان یا ملی شورا لپاره ټول ټاکنی چی پخوایی سرته رسیدل، د ولس مشری د ټول ټاکنو تر څنگ ځنډول شوی ؤ، اوس د ولایتونو او ولسوالیو له شورا گانو سره یو ځای دراتلونکی کال د سپتمبر په میاشت کی تر سره کیږی چی ددغه مهم پړاولپاره یو لړ کارونه او فعالیتونه پیل شوی هم دی.

څرنگه چی د اکتوبر په میاشت که دولس مشری لپاره ټول ټاکنی په زړه پوری نظم او نسق سره پای ته ورسیدی او په نتیجه که د لومړی ځل لپاره د افغانستان ولس مشر په مستقیمه توگه د خلکو له خوا وټاکل شو، اوس عمومی پاملرنه او توجه دغی موضوع ته جلب شوی ده چی راتلونکی پارلمانی او د ولایتونو او ولسوالیو ټول ټاکنی به همداسی په نظم او علاقمندی سرته ورسیری او یا داچی د پینو او حوادثو او ناوړه رقابتونو له امله به له ستونزو او ځنډو نو سره مخامخ و گرځي. له بلی خوا دا چی تر اوسه د وسلو ټولولو او د ملیشو او جنگ سالارانو د بی واکه گرځولو پروسه نه ده تکمیل

هموطنان عزیز ، خانمها آقایان !

از فرصتی که فدراسیون سازمانهای پناهندگان افغانی در اروپا به حضور در این مجلس برای من فراهم ساخته اند ، بسیار خوشوقتم از اعضای محترم کمیته سیمینار و سخنانم سر فراز می فرمایند سپاسگزارم از توجهی که مبذول میدارند و خصوصاً انتقاداتی که ابراز میدارند قبلاً تشکر میکنم.

منظور از این گرد همایی تنها مقاله خوانی و استماع آن نیست ، مراد ارزیابی ، تحلیل و ابراز نظر و رأی زنی بر اوضاع کنونی و طرح انتخابات است که با یقین کامل نتایج آن تا آینده های دوری بر زندگی مردم و جامعه مان اثر میگذارد.

موضوع سخنرانی من ارزیابی انتخابات در افغانستان است که شامل:

- پیش شرطهای بر مسأله انتخابات در یک

از : دوکتور اسد آصفی

# انتخابات در گذرگاه تجارب

جامعه دموکراتیک

- نگاهی به پس منظر انتخابات در افغانستان

- انتخابات پس از حادثه سپتامبر یازده

- نقش و اهداف ایالات متحده و آمریکا زمینه

اشاعه دموکراسی و ایجاد نظم نوین جهانی در جهان سوم

- نقطه نظر های پیرامون انتخابات آزاد و

دموکراتیک

انتخابات آزاد مهمترین عنصر اراده ملی ، مردم سالاری و تأمین دموکراسی است که به حکومت ، به قانون ، به دستگاه قضایی قانونیت و حقانیت میبخشد. انتخابات آزاد در صورتی معتبر است که دارای ویژگی های زیر باشد: انتخاب نمایندگان بایستی برای مدت محدود و دوره ای باشد. حق و امکان برابر به افراد ،

گروهها ، احزاب برای انتخاب کنندگان موجود باشد. محیطی همسان و شانس برابر ، برای همه وجود داشته باشد. بدون تأمین و تضمین چنین شرایط از جانب حکومتگران حتی اگر انتخابات انجام بپذیرد ، انتخابات آزاد مردمی و دموکراتیک نخواهد بود، بلکه عملکرد آن فقط بمظور تأیید صوری نظام سیاسی موجود و مسلط خواهد بود.

لطفاً به ص. ۲ مراجعه کنید.

## انتخابات آزاد عملکرد های دیگری نیز دارد که عبارت اند از:

انتقال قدرت و حق تصمیم گیری در امور جامعه به نمایندگان مردم به عنوان مظهر اراده ملی که موجب رشد و آگاهی معرفت سیاسی و اجتماعی افراد گردیده و مبین رأی اعتماد ملت و نمایندگان ایشان، انتقال امر وکالت به نمایندگان مردم میباشد به این مفهوم که مردم حکومتگران را بصورت مستقیم و یا غیر مستقیم تعیین می نمایند.

همچنان بخشی که از راه انتخابات در حکومت به عنوان اکثریت نیست، اما نمایندگان منتخب مردم (به عنوان اقلیت) است اپوزیسیون را تشکیل میدهد. اپوزیسیون در یک نظام دموکراتیک اهرم اساسی کنترل قدرت نهاد حکومت و ارگانهای تابع آن میباشد.

و اما طرح انتخابات در اوضاع جاری مسلط بر افغانستان در طول تاریخ هیچگاهی موضوع انتخابات آزادی که بتواند اراده واقعی ملت را تمثیل و توانمندی حل و فصل قضایای بغریح و سردرگم سیاسی - اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی جامعه ما را داشته باشد. در پیش روی ما چنین حاد و اضطراری قرار نگرفته است.

حق انتخاب کردن و انتخاب شدن که در روند شکل گیری نهاد های اجتماعی و در رأس آنها حکومتها، علی رغم آنکه امروزه بمثابه یکی از حقوق طبیعی بشریت محسوب می شود. هنوز در کشور ما از مردم سلب گردیده است.

حوادث جاری و رویداد های اخیر در افغانستان این موضوع را بنا بر دلایل آتی به بحث بر انگیزترین و در عین حال اجتناب پذیر ترین . خواست اجتماعی مبدل نموده است.

- استبداد مزمن و حق تقدم رأی قدرتمداران بر آرای مردم در کشور ما ریشه بسیار عمیق دارد.

- راه رسیدن به قدرت و حکومت بر مردم در تاریخ کشور ما یا از راه زور بوده و یا از راه حیله و فریب صورت گرفته است زورمندان هیچگاهی حاضر نبودند به حق مسلم مردم احترام بگذارند و انرا به صاحبان اصلی آن بسپارند.

- انتقال قدرت همیشه بر اساس تمعيل قدرت صورت میگرفت و بازور نگهداری میشد و تا کنون ریشه و سخت جانی دارد.

- نیروهای سیاسی و مذهبی نسبت به خواست های مردم و احترام به حق حاکمیت ملت و خواست مردم با کینه ورزی بر خورد نموده اند.

- دسته بندی سیاسی مترقی و آزادی خواه هم تا کنون نتوانسته اند بعنوان الترینیف فراگیر و برخوردار از حمایت مردم. برآمد نمایند.

- مردم ما نیز زیر بار استبداد و ستم فرمانروایان و تسلط نابسامانی و عدم مصونیت در سوگ و سکوت و ترس از قدرتمداران در حاشیه حوادث جاری بسر میبرند.

- قدرتهای بیگانه و بی اعتنا به حق حامیت ملی و تحمیل عمل دست پرورده آنها بخاطر تأمین نظمی که موقعیت تجاوزگرانه آنها را در افغانستان تضمین نماید.

این مسایل مردم را به نتایج انتخاباتی که ممثل اراده مردم باشد بی باور ساخته است.

در یک چنین اوضاعی کوشش در راه ایجاد یک حرکت اجتماعی با در نظر داشت احترام به حق حاکمیت ملت کارسهای نیست. اما بدون این نیز علاجی نیست چون بزرگ راه تعالی و ترقی ملت افغانستان نیز سر انجام از مسیر انتخابات آزاد بسوی حاکمیت مردم و تأمین عدالت اجتماعی خواهد گذشت.

## نگاهی به پس منظر انتخابات در افغانستان:

نهضت مشروطیت شاه امان الله خان اولین حرکت مردمی در افغانستان بود که علی رغم کیفیت محدودش مسأله حاکمیت ملت را از طریق انتخابات نمایندگان ایشان در نخستین مجلس کبیر ملی مطرح نمود. هر چند که مجلس کبیر ۱۹۲۴ نتوانست تمامی ملت را نمایندگی کند، با این حال اولین گام در راه رشد دموکراسی در افغانستان بود. حق حاکمیت ملت از طریق نمایندگان انتخابی مردم، تقسیم قوای سه گانه، تضمین آزادی های فردی ... نکاتی بود که چشم انداز حکومت جوان و ترقیخواه را از حاکمیت استبدادی و پدر سالاری اسلاف آن جدا می ساخت. ولی همانطوری که تاریخ نشان داد این سند تاریخی هیچگاهی بجز دوره کوتاهی اساس و قرار داد اجتماعی مردمان را بنا بر نا هماهنگی اجتماعی - تاریخی - فرهنگی و بیگانگی مردم با معیار دموکراسی، انحصار گرایی از دربار تا روحانیت و طبقات با نفوذ و دولتمداران وابسته به قدرتهای

بیگانه و فرصت طلبان و در پهلوی آن امیال آزمندانه بیگانگان، چنان زمینه را فراهم آورد که از قانون اساسی جز تکه کاغذی بی ارزشی باقی نماند. نا گفته نماند که خود قانون اساسی نیز از طریق در نظر گرفتن امتیازات و حقوق ویژه ای برای برخی از گروههای اجتماعی در راه رشد دموکراسی موانعی فراهم کرده بود چنانچه تناقضات فکری روز تا روز در دستگاه دولت میان طرفداران پروگرامهای اصلاحی شاه و مخالفین آن شدت میگرفت. " عبدالقدوس خان صدراعظم در مخالفت با نظام مشروطه طلبان استفسار مفصلی از علمای مذهبی نمود که بطور نمونه بخشی از آن نقل شده است ... یا علمای کرام و یا مشایخ عظام و یا سادات ذوالاحترام من باربار از ماموریت خود به غرض اصلاحات و انتظامات امور از اصول جدید آن چیزی را خواهم گرفت که تقویت دهنده راه ملی و قومی باشد و چیزی را که شکننده و دین اسلام باشد رد می کنیم و آن چیست؟ آن چیز مشروطه می باشد لهذا میخوام که به موافقت شما این اصول از بین برداشته شود. (افغانستان در نسیر تاریخ)

در این دوره سه عنصر عمده مانع از تحول و شکل گیری دموکراسی در افغانسان از طریق رأی آزاد مردم گردیدند:

سنت و کمبود فهم دموکراسی در میان احاد مردم. مخالفت برخی از نیروهای سیاسی واپسگرا و دربار، منافع و دست درازی بیگانگان.

با کسب قدرت سیاسی به وسیله محمد نادرشاه مسأله حاکمیت ملت و رأی آزاد ملت در جهت انتخاب نمایندگان ایشان بکلی از بین رفت. قانون اساسی به ضرر مردم ابطال و لغو گردید. قانون جدیدی از تصویب یک جرگه انتصابی گذشتانده شد. حقوق خاندان حکمران و دربار بر حقوق مردم سایه افگند که راه هرگونه انتخابات و حرکت های ترقیخواهانه و مشروطه خواهی را مسدود نمود. که ذکر نتایج تاریکش در اینجا میسر نیست.

در دوره سلطنت محمد ظاهر شاه فضای سیاسی دوبار تا حدود معینی باز شد و مسأله انتخابات آزاد به موضوع روز مبدل گردید. یکبار در دوره هفتم شورا که نمایندگان انتخابی مردم توانستند در پارلمان راه یابند. اپوزیسیون به رهبری دکتور محمودی فقید و همراهانش در شورا تشکیل گردید. و دیگری دهه قانون اساسی سال ۱۹۶۴ است. شاه هنگامیکه مجلس کبیر ملی را برای تصویب قانون اساسی افتتاح نمود اظهار داشت: " وقت آن فرا رسیده تا نظام شاهی مشروطه را در افغانستان انکشاف دهد و مصمم است راه را برای انتقال قدرت به مردم هموار سازد" ولی موانع ماندگار استبداد و قدرت بلا منازع دربار باعث آن شدند که اثری از انتخابات آزاد ملت بر پایه قانون اساسی و انتقال قدرت به صاحبان اصلی آن در میان نباشد. " نقشی را که پادشاه و اعضای خانواده او در دوره قانون اساسی افغانستان از سال ۱۹۶۴ - ۱۹۷۳ بازی کردند، شکل و عنصر منفی ووخیمی را در مساعی مربوط به تطبیق ریفورم هایی که در این دوره روی دست بود اختیار کرد. بر خلاف احکام قانون اساسی این دوره بود. پادشاه و اعضای خانواده او حاضر نبودند قدرتی را که از سال ۱۹۲۹ به این طرف در اختیار داشتند به صاحبان اصلیش یعنی ملت افغانستان واگذارند." (کشکی دهه قانون اساسی). این تنها نبود با تصویب قانون اساسی منازعات میان اعضای خاندان حکمران پایان نیافت بلکه شکل عنصر خطرناکی را در تجربه دموکراسی بمیان آوردند و راه را برای تجاوز مستقیم و غیر مستقیم تجاوزگران شرق و غرب هموار ساخت. آنچه را که شاه آنهم زیر فشار ذهنیت جهانی از بالا به ودیعه سپرده بود چیزی جز دموکراسی و آزادی اما نتی نبود. امانت امانت است چه نظام سیاسی امانتی چه آزادی امانتی. هیچ امانتی جامعه را ثروتمند نمی سازد. هر زمانی که خاندان حکمران منافع خود را بخطر میدینند آنچه را که بنام آزادی و دموکراسی بمردم داده بودند دوباره میگرفتند. و استبداد وحشیانه تری بر جامعه حکمفرما میگردد.

با کودتای سردار محمد داود خان مسأله انتخابات آزاد بار دیگر بنا بر تحمیل استبداد داود خانی به بایگانی استبداد سپرده شد. آنچه راگردانندگان لویه جرگه برای انتخابات ریاست جمهوری به نمایش گذاشتند چیزی جز حقیر شمردن حاکمیت ملت و ربودن حقوق مردم نبود.

کودتای ننگین هفتم ثور ۵۷ استقرار نظام مزدور و وابسته به شوروی را در افغانستان مسلط ساخت. رژیم که جوهر اصلی راه رستگاری جامعه را در سرکوب مردم و تمعيل دیکتاتوری طبقاتی، نفی پلورالیسم سیاسی و تحکیم سیستم تک حزبی جستجو می نمود. این رژیم خود

فروخته امر انتخاب آزاد وحق اشتراک مردم در تعیین سر نوشت خود شان به امر بیهوده مبدل نمود.

با سقوط نظام زیر حمایت شوروی، طرح و تهیه و تصویب قانون اساسی از طریق یک مجلس کبیر انتخابی مردم که میتوانست خواست مردم مارا پس ازآنهمه آشوب و فتنه منعکس نماید در دستور روز قرار گرفت. ولی نا توانی نهاد های سیاسی پیشرو، ایتوریتته قوتهای که زیر نام دین و مذهب با حمایت قدرتهای بیگانه. باعث شد که ثمره جنبش مقاومت مردم و پیروزی آن زیر سایه تسلط نهاد های قدرت طلب و جنگ افروز در سراسر افغانستان، منجر به تراژیدی غم انگیز جنگ داخلی مبدل وزمنه های حاکمیت طالبان و گسترش پایگاه های تروریسم بین المللی در افغانستان گردید.

در دوره امارت اسلامی طالبانی. وضع سیاسی، اجتماعی جامعه در محدوده خشک و مبنای قوانین متحجر ما قبل تاریخی، بدون مراجع قانون گذاری باشدت بیشتر از پیش در دشمنی با مردم بیوسیله ما قرار گرفت در زیرسایه شوم و شرایط اختناق امارت اسلامی نه تنها مساله انتخابات بلکه اصل حق زندگانی از مردم سلب گردید.

## مسأله انتخابات پس از حادثه

### یازده سپتامبر در افغانستان

مدت کوتاهی بعد از حادثه یازده سپتامبر پرزدنت بوش به مردم آمریکا و جهان وعده گذاشت که مسببین این حادثه را مجازات کند و ریشه تروریسم را در جهان بخشکاند، بن لادن را که در کشور ما پناه گرفته بود و طالبان را که به بن لادن پناه داده بودند اولین هدف قرار دهد و همچنان موسسه ملل متحد از طرف آمریکا توظیف گردید تا در ایجاد حکومت ملی (۴) تأمین نظم و استقرار دموکراسی بر اساس انتخابات در جرگه کبیر ملی افغانستان بدون دولت را کمک نماید.

در اکتوبر همانسال نیرو های نظامی امریکایی با هم دستی نیرو های از پا افتاده جنگ سالاران به حملات سنگین هوایی علیه بن لادن و طالبان پرداخت سر انجام بعد از قتل عام مردم بیگناه حکومت طالبان قسما سقوط و بن لادن با ملا محمد عمر متواری گردید. اگرچه سقوط طالبان و حمله نظامی در کشور ما را امریکایی ها یکی از بزگترین پیامد های یازده سپتامبر می انگارند، به این معنی که شرکت یک دولت در حمایت از تروریزم تمام شد، بن لادن به آن شکلی که میتوانست در یک کشور پایگاه و دستگاه تبلیغاتی داشته باشد و آدمها را آموزش دهد از بین برداشته شد. ولی نفس حمله نظامی مورد موافقت جامعه جهانی نیست. زیرا القاعده همچنان خطر بزرگی برای جامعه جهانی محسوب میشود. طالبان دوباره بصورت روز افزون رشد نمو و مناطقی را در افغانستان در اختیار دارد. قدرتهای جنگ افروز دوباره میلیتاریزه شد و بجان مردم افتیدند تا جاییکه حکومت شهر کابل بنابر اعتراف رییس دولت بجز شهر کابل در افغانستان حاکمیت ندارد و جنگ سالاران با نفوذ بیشتر در افغنستان بیداد نمودند.

اداره موقت که آمیزه ای از گروپهای جنگ سالار در ترکیب دولت موقت بود از همان آغاز تصرف قدرت دوباره د رسر تا سر افغانستان بقدرت نمایی پرداختند. آقای کرزی اعتراف نمود که: " شش ماه دوره موقت را با نا بسامانی ها تحمل کردیم بمردم جهان وعده انصاف و عدل و تأمین امنیت در افغانستان دادیم ولی هنوز عدل و انصاف و امنیت وجود ندارد و فرماندهان برای بدست آوردن پول در ریختن خون زن ومردم این ملت باکی ندارد".

مجلس کبیر برای تعیین دولت انتقالی که ترکیب نمایندگان در آن مسلما از یک روند دموکراتیک برخوردار نبود، نشان داد که تشکیل کابینه نیز نه بر اساس لیاقت و کاردانی افراد بلکه بر حسب زد و بند های نامشروع صورت پذیرفت. مردم که فرایند این مجلس را وسیله ای برای انتقال و کنترل سیاسی فرماندهان محلی و جنگ سالاران به نهاد های سیاسی می انگاشتند. در نهایت امر حاکمیت نا مشروع تفنگ سالاران را صبغء قانونی بخشیدو افغانستان را عملا به مناطق نفوذ فرماندهان نظامی تقسیم کرد.

تنظیم روابط احزاب جهادی با دولت آقای کرزی کماکان از چالشهای اساسی در این دوره حساب میشود. نا فرمانی فرماندهان، نا امنی، بی ثباتی، روبروایی فرماندهان محلی با یکدیگر غضب ملکیت و دارایی مردم، تجاوز به عفت و ناموس مردم، امنیت شکننده کشور را بصورت جدی تهدید میکرد. عزل و نصب خود سرانه مقامات محلی

یا مخالفت با حضور مسولانی که از سوی حکومت کابل صورت می‌گرفت. علی‌رغم حمایت نیروهای خارجی و میانجیگری مقامات بین‌المللی در زمینه تفاهم میان حکومت مرکزی و فرماندهان مسلح، مافیای مواد مخدر. هیچ‌گامی به ثمر نرسید. رییس دولت اعتراف نمود که حکومت بجز شهر کابل در هیچ منطقه‌ای آزادی عمل، ایتریه و صلاحیت ندارد. این تنها نیست. حکومت کابل حتی کارهای را که می‌توانست در این دوره انجام دهد نتوانست بسر برساند.

عوامل عمده بی‌ثباتی و ناهنجاری اوضاع جاری افغانستان می‌توان چنین برشمرد:

- تسلط جنگ سالاران در بخش وسیع افغانستان  
- حضور روز افزون مافیای مواد مخدر، گروه القاعده و طالبان

- وجود باندیتها و رهنان محلی  
- مداخله مستقیم کشور های بیگانه در امور داخلی افغانستان

- عدم کفایه و نا کار آیی حکومت مرکزی

## سهل انگاری نا بخردانه حکومت در ایجاد اردوی ملی و قوای امنیتی مقتدر و فراگیر

قوت‌های که تا کنون مسولیت حفاظت امنیت و صلح را در افغانستان به عهده دارند شامل:

الف. نیروهای حافظ صلح ایساف ۶۴۰۰ تروپ، گارد ملی شامل ۸۴۰۰ تروپ و دی‌دی‌ار.

ب. نیروهای نظامی آمریکا و ایتلاف بین‌المللی ۶۰۰۰ تروپ با مصارف سالانه ۱۳ میلیارد دلار.

ج. اردوی ملی و نیروی امنیتی مجموعاً ۸۰۰۰ تروپ، مصارف سالانه ۲۷۰ میلیون دلار که اکثر افراد نظامی بنابر عدم دریافت معاش دوباره به قوماندانهای محلی پیوسته‌اند.

سازمان بین‌المللی (دی‌دی‌ار) طی سالی که گذشت مسولیت خلع سلاح قوت‌های نظامی محلی را بعهده داشت. ولی نتایج کار یک ساله داین سازمان نشان داد که جمع‌آوری سلاح در برخی مناطق افغانستان به صورت تزویری صورت عملی بخود گرفته، دی‌دی‌ار به دلا یلی نا مشخصی از سر دست گرفتن در برخی مناطق با وجود حساسیت های خاص و لزوم جمع‌آوری اسلحه خودداری کرده و درخواستهای مکرر مردم نسبت به نا امنی آن مناطق نا دیده گرفته شده است... همچنان انتقادات از نحوه کار این موسسه بی‌پاسخ مانده و وزارت دفاع نیز از پاسخ به آن طفره می‌رود.

وزنه نظامی قوت‌های خارجی و گارد ملی (؟) علیرغم بمباردمان نیرو های نظامی آمریکا و تشبث ایساف بهیچ صورتی تاکنون موفق نشده قوت‌های های جنگ سالارو قوت‌های نظامی محلی را بسود صلح، مصونیت و امنیت در افغانستان تحت کنترل قرار دهند. سازمان حقوق بشر در تازه ترین گزارشهای خود در باره افغانستان هشدار داده است که: "**جنگ سالاران و فرماندهان نظامی هنوز از خشونت و زور ورزی و وحشت آفرینی برای مرعوب کردن بخش عظیمی از جمعیت این کشور استفاده مینمایند.**"

هنوز از اعلام نهایی انتخابات ریاست جمهوری یک هفته سپری نشده بود که سیاستمداران آمریکایی بر اهمیت حرکت سریع به سوی مقدمه چینی انتخابات پارلمانی تاکید ورزیده و دولت کابل را در این زمینه زیر فشار قرار داد. علی‌رغم اینکه سازمان ملل متحد نگرانی خود را در زمینه انتخابات پارلمانی در افغانستان صریحاً وضع امنیتی را در افغانستان نگران کننده خوانده. در اروپا در مورد دورنمای ثبات سیاسی افغانستان شک و تردید های ابراز میشود. ما موریت ناتو برای ایجاد امنیت در ولایات شکست خورده و این سازمان نقش خود را در افغانستان از دست داده است می‌انگارد. کمیته پارلمانی بریتانیا هشدار داده که: "در صورتی که نیروهای بین‌المللی و تجهیزات بیشتری به افغانستان اعزام نشود این کشور ممکن است دوباره از داخل فرو بپاشد" و در گزارش سازمان ملل متحد به شورای امنیت تاکید بعمل آمده است که: "عدم حضور موثر دولت در سطح محلی، نفوذ فرماندهان محلی و شبکه وسیع مافیای مواد مخدر می‌تواند موانع جدی در سر راه انتخابات مشروع باشد." ولی حکومت کابل به اوامر حمایتگران آمریکایی خود تمکین نموده و تعهد سپرده اند که تلاش خواهند ورزید که انتخابات پارلمانی هر چه زودتر صورت پذیرد.

تجارب ناگوار سه سالی که گذشت می‌رساند که حکومت کابل طی این مدت بیشتر به انتظارات قدرتهای خارجی حمایتگر خود توجه داشته است تا تامین اولویت های ملی

و کار ساز در اداره و سالم جامعه در جهت نامین امکانات اجتماعی بسوی یک جامعه آزاد دموکرات و حکومت مردم. این امر را می‌توان در کلیت وجودی نظام وابسته دریافت که نماد اداره شونده دارد نه اداره کننده.

سیاست جدید امریکا در مورد حل و فصل مسایل بغرنج در افغانستان مبنی بر دلچسپی به نتایج فوری و ساده سازی مسایل بغرنج بمنظور تامین نظم برای استقرار و دوام آن استوار است. که می‌تواند با تحمیل حکومت های وابسته بخود آنرا عملی سازد. حصار ارجمند!

پروپم جامعه ما ریشه تاریخی دارد، حل و فصل آن نیازمند بر خورد عقلانی، مدبرانه و نظر داشت اصل احترام به حق حاکمیت ملت و آفرینش دموکراسی دارد.

جامعه ما در مرحله دولت سازی قرار دارد. افغانستان قبل بر همه نیازمند دولتی با ثبات ملی است تا امنیت را در سراسر افغانستان تامین نماید. تشکیل اردوی ملی در کشور ما همانقدر از دیگاه سیاسی لازمی است که دموکراسی. هیچ جامعه بزرگ و مدرنی بدون وجود بازوی نظامی ملی دوام نخواهد کرد. دموکراسی در وجود شهروند دموکرات شکل می‌گیرد. پیش شرط شهروند دموکراتیک حاکمیت ملی است و حاکمیت ملی در عدم استقلال شکل نمی‌گیرد دولت های وابسته در بهترین نوع خود پیوسته بصورت دیواری سنگین میان مردم (شهروند دموکراتیک) و حاکمیت ملی قرار می‌گیرد. چیزی که مدعیان اشاعه دموکراسی در سراسر جهان آنرا بخاطر منافع خویش همواره زیر پا می‌گذارند.

بیل کلینتون رییس جمهور ایالات متحده امریکا در تازه ترین مصاحبه ای پیرامون اوضاع جهانی و نقش آمریکا در سالی در مورد ایران چنین اظهار کرد: "**... داستان اندوهبار این کشور در واقع از دهه ۱۹۵۰ آغاز شد که آمریکا، دولت داکتر مصدق را که بر اساس دموکراسی پارلمانی توسط مردم ایران برگزیده شده بود سرنگون کرد و شاه (محمدرضا پهلوی) را به ایران بازگرداند. شاه نیز توسط آیت الله خمینی سرنگون گردید و در نتیجه ما به آغوش صدام حسین افتادیم. اکثر اعمال فجیع صدام حسین در دهه ۱۹۸۰ با آگاهی و حمایت کامل آمریکا صورت گرفت. ما ایران را از دموکراسی پارلمانی در دهه ۱۹۵۰ محروم ساختیم ... من میدانم که گفتن این موضوع از جانب یک آمریکایی پسندیده نیست اما من هنگامیکه محمد خاتمی به ریاست جمهوری برگزیده شد در مورد مداخله آمریکا در ایران عذر خواهی نمودم و علناً اذعان داشتم که آمریکا باعث سقوط داکتر مصدق شد این واقعیت است و از بابت آن پوزش طلبیدم."**

## مکتی بر اشاعه دموکراسی

### و نظم نوین جهانی

سیر حوادث سه دهه اخیر در جهان نشان میدهد که همزمان با پایان جنگ سرد، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، تحولات بزرگی در عرصه جهان آستان شد. جنبش های تحول طلب، نهضت های عدالتخواهی نسلی را که خواستار شکل دهی سیاسی اقتصادی نوین بودند روی صحنه آورد. در همین اوضاع ایالات متحده آمریکا نظم نوین جهانی و اشاعه دموکراسی را در جهان اعلام نمود، تا خواسته های تسلط جویانه اش را زیر نام ترویج و اشاعه دموکراسی در جهان پیش کشد و خلای میان آمده پایان جنگ سرد را با مهارتهای همگام و متناسب با عصر آگاهی های سیاسی و ارتباطات پیش رفته پر نماید. به همین منظور تأسیسات خارجی خویش را در موضعی تعرضی قرار داد **هدف دیگر این بود تا راه را برای جنبشهای اصیل مردمی و نهضت های راستین دموکراسی ببندد.** یکی از کارمندان وزارت خارجه آمریکا اظهار نموده بود: "در سیاست خارجی ما دموکراسی هیچگاهی ارزش و اهمیت نداشته است. زبان اخلاق گرایانه و ترویج و اشاعه دموکراسی در حقیقت پلی است که منافع استراتژیک و جیو پولیتک ما را با نگرانیهای موجود پیوند میدهد، بصورت خلاصه اجندای دموکراسی پوششی است که اساسی ترین اهداف استراتژیک ما را ستر و اخفا میکند."

در زمان انتخابات جنبش ساندینیستها در نیکارگوآ جیمز بیکر وزیر خارجه جارج بوش جهت سرنگونی ساندینیستها، در جلسات استماعیه مجلس سنای امریکا اظهار نموده بود: "این امکان وجود دارد که ما یکی از کاندیداها و یا یکی از احزاب سیاسی نیکارگوآ را بصورت پنهانی کمک نموده و نتایج انتخابات آن کشور را به نفع خود چرخانیم. کاری که پسرش در افغانستان عملی نمود."

بیرزنسکی مشاور امنیت ملی کارتر در مصاحبه ای اظهار نمود: "این نکته بدیهی است. پس از موفقیت نظامی امریکا در افغانستان و عراق، امروزه ایالات متحده امریکا تنها کشوری در جهان است که قدرت به تمام معنی نظامی دارد. هیچ کشور دیگری از چنین توانمندی عظیمی بر خوردار نیست. ولی در عین حال شواهدی در دست است که نشان میدهد امروزه امریکا فاقد اعتبار و مشروعیت بین‌المللی است و جایگاه سیاسی آن در جهان در یک نقطه فوق العاده پایین قرار دارد اظهارات قطعی امریکا مبنی بر اینکه عراق از تسلیحات کشتار جمعی برخوردار است و پیدا نشدن این تسلیحات پس از جنگ، اعتماد دیگر کشورها را به قضاوتها و سخنان ما از بین برده است"

### خانمها، آقایان!

در اینکه رویهمرفته حمله تجاوزگرانه آمریکا در افغانستان منتج به سقوط حکومت طالبان و فروپاشی مراکز و پایگاههای تروریستی گردید جای شک نیست. در اینکه حکومت آقای کرزی بهتر از رژیم طالبان است نیز شکی نیست. ولی جای تردید هم نیست که تعیین آقای کرزی در غیاب خودش بعنوان رییس حکومت بر طبق موافقتنامه بن و هدایت دولت آمریکا شدیدترین نفی حاکمیت ملی بوده است زیرا حکومتی را دیگران برای مردم ما می‌گزیند ممثل اراده مردم نیست. زیر حمایت است و مردمی نیست.

و انتخاباتی که به حمایت قدرتهای نظامی زمینی و هوایی آمریکا بیان در یک کشور صورت پذیرد آیا میتواند صبغه مردمی داشته باشد؟ انتخاباتی که مردم با خوف و دلهره در آن بخاطر ارضای خاطر قوماندانها محلی و جنگ سالاران در افغانستان صورت بگیرد تا کدام اندازه میتواند ممثل اراده بالفعل و بالقوه مردم و راهی بسوی نجات مردم، ترقی، حاکمیت ملت و تامین دموکراسی در افغانستان است؟

منظور از انتخابات تنها گزینش رییس جمهور نیست بلکه تغییر وضعیت به نفع مردم است. انتخابات فقط فورمالیته تشکیلاتی و آمار آن نیست. با انتخاب یک رییس جمهور که در افغانستان جمهوریت تامین نمی‌گردد. فهم سالم از دموکراسی آنست که: همه قدرت ها باید از ملت سر چشمه بگیرد. آفرینش دموکراسی بایستی از خود جامعه بترآود و بجوشد. دموکراسی نیازمند وجود شهروند و جامعه مدنی است. سیر تحول جوامع بشری بسوی دموکراسی و آزادی بعنوان یک حرکت درونزا در جامعه گسترش می یابد. نه بعنوان یک الگوی از پیش آماده شده و وارداتی آنهم بزور قوای نظامی.

ترازیدی تاریخ در این است که همه ایدیولوژی ها، ادیان و مذاهب که به عنوان ناجی سعادت بشری، حکومت و نهاد های آنرا بمنظور سعادت بشری، به تصرف در آورده اند. انگاشته اند که گویا همه کار های خوبی را که آنها تنها خیر دنیا میدانند باید با هر زور و قهری که شده اجرا کنند. و با این عمل فرد را اسیر و بنده خود و حقوق بشر را نقض و جامعه را ویرانه کرده اند. تعیین هدف خود بوسیله خود به معنی نفی حاکمیت ملی است. هیچ قدرتی حقانیت آنرا ندارد که حتی برای واقعیت دادن حقیقت ها و عالیتیرین ایدآلها و هدفها حیثیت، شرافت نسانی را صدمه زند.

و ام از کف دادن قدرت سیاسی بطور کل و یا بخشی ار آن برای نیرو های که این قدرت را چاپیده اند به معنای مرگ اجتماعی است. آنها با انتخابات آزاد موافق نیستند چراکه از سر نوشت سیاسی خود که از صندوق رأی مردم استخراج میشود بی خبر و در هراس اند. بنا برین همواره روی انحصار قدرت بدون مشروعیت ملی آرای آزاد مردم پا فشاری مینمایند.

از آنچه گفته آمدیم نتیجه می‌گیریم که:

طرح انتخابات آزاد و مردمی دارای بار مثبت اجتماعی است و هدف آن دموکراسی و بقای آن در آینده یک جامعه میباشد. ایجاد چنین جامعه ای مستلزم وجود نیرو های است که برای کسب قدرت و از دست دادن آن نه بمتابه مرگ اجتماعی، بلکه بعنوان زندگی یک جامعه فعال و پیشرو معنی دهد. در این جامعه وجود نیرو های سیاسی گوناگون که بطور مستقیم در سر نوشت اجتماعی شرکت فعال دارند و از طریق این انتخابات اگر نه بقدرت سیاسی بلکه حد اقل به نیروی کنترل کننده و حاکمیت سیاسی تبدیل می‌گردند. اجتناب پذیر است.

انتخابات در یک جامعه ای که سالها در آن استبداد و نا مردمی بگونه های رنگارنگ حاکم بوده است اننیگراسیون بقیه در صفحه (۴)

**... انتخابات آزاد عملکرد های**

**دیگری نیز دارد که عبارت اند از:**

تمامی نیرو های سیاسی و اجتماعی که در کنار یکدیگر زندگی کنند و روابط میان شان از طریق دموکراتیک و مبارزه سیاسی استوار باشد، نیست. تا زمانیکه این پیش شرط در جامعه مهیا نشده باشد. نمیتوان به سر نوشت یک انتخابات امیدوار بود.

دموکراسی موقعی تحقق می یابد که مردم به رغبت خویشان خود را تغییر دهند. حکومتی دموکراسی است که مردم را فقط به تغییر دادن خود شان بیانگیزاند. نه آنکه آنرا طبق ایدال و تصویری که خود از انسان دارد بخواهند تغییر بدهند.

دموکراسی در افغانستان احتیاج به پلورالیسم و گروپ بندی های سیاسی دارد. وجود آنها تضمین کننده حیات سیاسی جامعه پلورال است.

دموکراسی حکومت همه مردم است نه حکومت اکثریت. تنها بدست آوردن اکثریت آرا به خودی خود اعتبار قانونی را مشخص نمیکند. بلکه آرای اکثریت موقعی اعتبار قانونی در جامعه خواهد داشت که همه گروههای مردم همه اقلیت ها ی سیاسی این اطمینان را داشته باشند، که شانس مساوی برای کسب قدرت دارند. کسب قدرت از مردم فقط از راه شرکت جستن مردم در ان امکان دارد وگرنه ربودن قدرت و انحصار آن بخود. ایجاد حقانیت و قانونیت نمیکند.

به ادامه صفحه نخست

**پارلمانی تول تاکنی او د افغانستان د خلکو غوښتنی**

د کابل انتقالی حکومت خوشبینی او ډاډ څرگند کړی دی چی راتلونکی تول تاکنی بله پروگرام سره سم په خپل وخت سرته ورسیری او حکومت په دغی برخی کی لازم اقدامات پیل کړی دی. د انتخاباتو د تدارک گډ کمیون هم دا مطلب تصریح کړی دی چی د عمومی انتخاباتو لپاره یی په کار لاس پوری کړی او له دونر Donor یا مرسته ورکونکو هیوادونو څخه غوښتنه هم شوی ده تر څو دغه مهم پړاو لپاره افغانستان سره لازمه مرسته وکاندی.

ځینی افغانی او بین المللی منابع دغه اقدامات ناکافی بللی او دا اندیښنه یی څرگنده کړی ده چی که د تولتاکنو لپاره گړندی هلی ځلی ونشی او د امن او امان دښه کیدو په مقصد ځانگړی گامونه وانه خستل شی، احتمال شته چی تول تاکنی په خپل وخت سرته و نرسیری چی البته دا به نوری منفی اغیزی هم ولری.

په همدی اړه ښاغلی سام ظریفی Sam Zarifi د بشری حقوقو د څارنی Human Rights Watch یو کارپوه په خپلی راپور کی په ۱۷ اکتوبر له احتیاط سره لیکلی دی:

هغه وخت چی په ملیونو نر او ښځی افغانان د رایه ورکولو مرکزونو ته لارل، دغه واقعیت یی روښانه او څرگند کړ چی افغانان د سوله ایز عادلانه او عمومی تولتاکنو توان او کفایت لری... د ولس مشری بریالی تول تاکنی باید بین المللی ټولنه دغه مطلب ته متوجه کاندی چی افغانستان کی خپلی هلی ځلی دوه برابره کړی او چی نوی حکومت جوړ

او د پارلمانی تول تاکنو عملیه پیل شی نریواله ټولنه باید افغانان د مرستو په زیاتولو - د سولی ساتی ځواکونو او بین المللی څارونکو په ډیروالی تقدیر او تمجید کاندی.

له بلی خوا د بحران بین المللی ډله Int. Crisis Group په خپل ورستی راپور (۲۳ نومبر ۲۰۰۴) کی د افغانستان د حالاتو په اړوند ویلی دی چی: د ولس مشری تول تاکنی په ښه ډول تر سره شوی مگر د ولایتونو او ولسوالیو د شوراگانو انتخابات چی په راتلونکی اپریل کی به تر سره کیری ستونزمن ښکاریری او که وځنډیری، د کابل د حکومت مشروعیت ته به تاوان ورسوی. د کابل حکومت او بین المللی ټولنه باید خپل زور او کوشش د امنیت د ښه کولو، د جنگ سالارانو د واک د شنډولو او د نشه یی توکو د سوادگری د خاتمی لپاره پکار واچوی، بین المللی ټولنه چ د ولس مشری د کامیابه تولتاکنو د ویاړ گټی ادعا کوی، باید چی په بیره او ذمه واری د پارلمانی تول تاکنو بریالیتوب ته ورودانگی، دوران کارو عناصر او توپک مارو په مخ نیوی کی دی لاس ورکړی او ملیشه لرونکی اشخاص دی بالکل له دغی پروسه څخه وکاری..."

ددغو مسایلو تر څنگ، افغانانو په عمومی توگه دغه اندیښنی او غوښتنی څرگندی کړی دی چی د دموکراسی د راستولو د قانون د واکمنی د ټینگولو او د عادلانه او منصفانه تول تاکنو د سر ته رسولو په مقصد لاندی ذکر شوو مطالبو ته ژوره پاملرنه اړینه گنل کیری:

- سیاسی رقابتونه او سیالی دی په مثبتو توگه پرته له شخصی مذهبی توکمیز او سیمه ایز رجحاناتو او تعصباتو څخه وکارول شی.

- د جنگ سالارانو او توپک مارو واک اختیار ته دی خاتمه ورکړل شی.

د یو واقعی ملی اردو، ملی پولیس او استخباراتو د جوړولو په کار دی ډیر زور واچول شی.

- د قانون واکمنی دی په تول هیواد کی پلی شی.

- د کوکنارو د کرلو تجارت او د هیروئینو د کار او بار قاچاق چیانو او مافیا عناصر و پر ضد دی په کلکه مبارزه وشی.

- د خلکو د ژوند د ښه کولو او د فقر، مرض او بیکاری د ختمولو لپاره دی اغیزمن اقدامات وشی.

په دغو مطالبو د سیاسی رقابتونو او سیالیو مسئله تر تول زیات اهمیت لری، ځکه که له یوی خوا په تیرو ۲۳ کالو کی افغانستان جنگ جگړو وران کړی خو له بلی خوا همدغه ناوړه سیاسی رقابتونو په لانجو او مصیبتونو اخته کړی دی.

په دغه ارتباط د بحران بین المللی ډلی په خپل راپور کی زیادته کړی چی د ولس مشری تولتاکنی چی له ځینو ځانگړتیا ورسره اکثرأ له توکمیز او سیمایز تمایلاتو سره موازی تر سره شوی خو دخلکو پراخ او پرته له تشدد او ورانکاری څخه گډون دغه علاقمندی

روښانه کوله چی خلک غواری د هیواد په سیاسی پروسه کی برخه واخلی...

د وسلو ټولولو او بی وسلی کولو موضوع هم اساسی ارزښت لری. د بین المللی منابعو په حواله تر اوسه لانیماپی وسلی هم نه دی تولی شوی او ددفاع وزارت له سل زره ملیشو څخه یواځی تخمین ۳۰ زره بی وسلی شوی. اوس د نیوز ویک مجلی په ۹ اگست گند کی په خپل یو تحلیلی مضمون کی لیکلی دی هغه وخت چی امریکا د طالبانو رژیم رنګ کړ نو وعده یی کوله چی د افغانستان بیا رغاونه به کوی مگر په عمل کی د امریکا پالیسی د دفاع وزارت په لاس کی وه او هغوی د ملت جوړونی National building او د ملیشو په بی وسلی کولو کی علاقه نه اخستله دغی مسئلی د جنگ سالارانو واک ټینګاوه او د قوانینو په پلی کولو یی بده اغیزه کوله. اوس چی حلاتو تغییر کړی، امریکا له جنگ سالارانو غوښتنی دی چی ځان بی وسلی کړی او له نوی ملی اردو سره دی یو ځای شی.

د ۲۰۰۴ کال د اگست په میاشت کی جنرال انزیگر Genrerel Anzeiger د ایساف د ځواکونو یو مشر په کابل کی وویل له هغه وخته چی امریکا د طالبانو وزارت رنګ کړی لویدیځ نر ډیر لږ پوځیان افغانستان ته واستول، د مخدره مواد و د مافیا په بیا قدرت موندلو کی تماشاجی پاتی شو او په هغو جنایتکارانو یی تکیه وکړه چی په اصطلاح د جنگ سالارانو په نامه یی د افغانستان خلک په ۹۰ یمه لسیزه کی په رنخونو او کړاوونو اخته کړی و. همدا ډول ښاغلی Antonio Maria Costa د ملگرو ملتونو د مخدراتو د دفتر رئیس ویلی دی چی: هغه ویره او ډار چی د افغانستان حکومت به یو Narco-stafe ته وښوئیری اوس ورو ورو په حقیقت بدلیری، لکه څرنګه چی عامه سکتور کی اداری فساد- د جنگ سالارانو غټی غوښتنی او د پانگه اچونکو ناوړه سازش کاری گانی اوس د افغانی ټولنی یو حقیقت جوړ شوی دی.

په همدی ډول د بشری حقوقو ناور وضعه د پولیس او استخباراتو ناقص اجراءات او دقانون د واکمنی نشتوالی څخه ترخه واقعیتونه دی چی سترگی تری نه شی پټیدای.

د افغانستان د بشری حقوقو اداره Afghan Human Rights Agency په خپل وروستی راپور کی لیکلی دی چی په تیرو ۸ میشتو کی ۲۶۰۰ پیننی چی بشری حقوق پکی تر پیننو لاندی شوی د پولیسو او محلی قوماندانانو له خوا منځ ته راغلی او هم ۱۲۰ پیننی د انتلاف ځواکونو له خوا عمدتأ د هیوادپه سهیلی سیمو پکتیا، کندهار همدارنګه په هرات او د کندوز په شمال که واقع شوی دی. پروفیسر قسیم اخگر د کابل د پوهنتون یو استاد په حکومت باندی د کلکو نیوکو سره ویلی چی حکومت څو کمسیونونه د دغو جنایاتو او د یو محصل د وژنی د قضیې د څیرنی په اړه وټاکل خو دغو کمسیونو هیڅ کار هم ونشو کړای.

پورته ذکر شوو مسایلو ته په پاملرنی سره باید وویل شی که پارلمانی تول

تاکنو ته لازم او اغیزمن تدابیر ونه نیول شی دا ویره شته چی تول تاکنی به له خنډونو او ځنډونو سره مخامخ شی.

څرنګه چی د ولس مشری په تول تاکنو کی د تنیکی او سیمه ایز رجحاناتو مسایل راپور شول نو که په پارلمانی تول تاکنو کی سیاسی او گړندی مشران خپلو ملی مسئولیتو نو ته کلک پاملرنه ونه کاندی او په ملی دریځ ژبنیز - توکمیز او سیمه ایز منفی رجحاناتو او تعصباتو پر ضد ونه دریری ښکاره ده چی ملی وحدت به نور گواښونه او خطر ونه هم را پیدا شی. همدا ډول که قومندان او جنگ سالاران بیا هم په راتلونکی حکومت کی مقاومت تر لاسه کاندی نو له امکان څخه به لری نه وی چی لکه "رُندا" غوندی په افغانستان کی هم منځ راوړه پیننی راشی. د رندا په هیواد کی په ۱۹۹۲ کی تول تاکنی وشوی او یوشمیر جنگ سالاران قدرت ته راورسیدل چی په پای کی د ۱۹۹۴ کال تول وژنی او جنایتونه مینځ ته راغلل چی په لکونه بیګناه خلک پکی مړه او ژوبل شول. زموږ په هیواد کی د ملی اردو ملی پولیسو او استخباراتو د نشت والی له کبله ډیری ستونزی رامنځ ته شوی او ډیره ضروری ده چی دغه پروسه چټکه شی تر څو افغانان ددی توان پیدا کړی چی د هیواد د ساتلو د امنیت او مصنونیت د برقرارولو مسئولیتونه په غاړه واخلی.

د کوکنارو او د نورو نشه یی توکو کار او بار او تجارت د افغانستان شهرت ته سخته صدمه رسولی ده. ویل کیری چی له دغه درکه قاچاق چیانو او ددی شیانو تاجرانو ته څه کم دری ملیارد دالر عایدات په لاس ورخی. د بین المللی متابعو په قول د حکومت ځینی چارو دکی قوماندانان او د پوځ پولیسو اما ځینی لوړ رتبه افسران هم په دغه تجارت او قاچاق کی لاس لری چی له بده مرغه د دغو اشخاصو اثر او رسوخ په حکومتی ادارو کی زیات شوی او اداری فساد یی هم په یی ساری توگه پراخ کړی دی. په دی لحاظ که راتلونکی پارلمان کی ملی ضد سیاست وال- قوماندانان جنگ سالاران او د مخدره موادو قاچاق چیان ونده واخلی ښکاره ده چی پارلمان به نه یواځی دا چی د خلکو د هیلو او غوښتنو لپاره کوم اساسی کار ونشی کړای بلکه د خپلو اصلی دندو په ځای به له حکومت سره د بی ځایه مخالفو نو او کشمکشونو لاره ونیسی او نور جنجالونه به منځ ته راوړی.

په پای کی باید وویل شی چی د افغانانو اقتصادی بی وځلی زیاتی شوی او په دی برخه کی کوم مثبت بدلون نه دی راغلی. فقر، مرض، بیکاری او د ضروری مواد و قیمتی د افغانی ټولنی په بحران او له دی سره په تول تاکنو هم ډیر ژور اثر غورځوی او د پر مختگ په لار کی خنډونه را پیدا کوی. هیله ده چی د زره پورو مطلوب پارلمانی تولتاکنو لپاره حکومت او د گوندونو او سیاسی ډلو مشران ژوره پاملرنه کاندی.

د افغانستان د آبادی خوشحالی او د بریالی تول تاکنو په هیله.

محمد گل وطنپال دیانی



در یازده سده پیش از امروز در نگارستان تاریخ کشور مان نگاره ابر مردی را می‌نگریم که از ستیغ فرازین خرد بر هرچه پستی و نامردی و پلشتی است، نفیر نفرین می‌فرستد و در پی رهایی بندیان از مغاک اهریمنان آدم رواست، تا زندانیان همزاد خویش را به فرازینه های فر زندگی فرا بخواند.

سخن از ابر مرد درمانگر، فیلسوف و نابغه علوم در سده چارم هجری، ابوبکر محمد بن ذکریا بن یحیی الرازی است.

رازی در دوره سامانیان بلخی می‌زیسته است، دوره ای که به حق پس از سه صد سال قتال و تمدن ویرانی و علم زدایی و عالم به دار آویزی از سوی متجاوزین عرب، مجال زیستن فراهم آمد و زمینه اندیشیدن و بیان اندیشه ها پیدا گشت.

پیش از آنکه بپای عروس خرد رازی زانو بزیم و از عطرگل های دامانش مشام جان و تن را فرحت ببخشیم، لازم می‌آید تا از زمان و مکان حمله ی که در آن عروس خرد او به آرایش نشست و قامت از دریچه آن حمله بیرون آورد تا از جام زرینه ذات برای گمراهان به ماتم نشسته و اسیران تشنه کام، آب زندگی بنوشاند و راهبان ناسگالیده دهلیز های تنگ و تارک را که به مقصود رسیدن به نشاط ستان جادویی، به سوی خموشستان معاد براه کشانده شده بودند، چراغ بدست بدهد و راه بنمایاند، سخن بمیان آوریم.

محمد بن ذکریاء رازی در شهر "ری" از توابع شاهان سامانی بلخی در سنه ۲۵۱ هـ به دنیا آمده است. دوره سامانیان بلخی در ویرانه به خون آلوده سه صد ساله تاریخ کشور ما پس از تجاوز سوسه بیان ویرانگر عرب، بنای بلندی است، که بر برج های فر آن درفش خرد و ادب خسروانی افراشته و در حال بر افراشتن بود، تا آنکه با تیر غلامپاره گان مستعربه غزنویان ویران گشت.

در باره سامانیان بلخی و درخشندگی های این دوره می‌نویسند: "... جد این سلسله سامان خدا در عهد امویان بر بلخ تسلط داشت... سامان خدا در آغاز امر آئین زرتشتی داشت."۱

سرزمین بلخ را در آن زمان سرزمین ایرانیان می‌گفتند و کلمه ایرانی در تواریخ دلالت به قوم آریایی ها دارد و منظور آن از حدود جغرافیایی امروزین کشور فارس آن روزگار که در سال ۱۳۱۴ شمسی مطابق اول دسمبر ۱۹۳۵ عیسوی نام ایران بر خود گذاشت، نیست.

مرتضی راوندی در تاریخ اجتماعی ایران مینویسد: "... سلاطین سامانی در دوران قدرت خود بسیاری از آداب و رسوم دیرین ایرانیان را، (آریایی ها) که در خراسان و ماوراء النهر باقی مانده بود، بار دیگر احیاء کردند. به زبان فارسی و نظم و نثر علاقه فراوان نشان دادند و کتب گرانبها و سودمندی نظیر تاریخ طبر و کلیله و دمنه عبدالله بن المقفع به دستور آنان ترجمه شد. علاوه بر این، سران حکومت با آزادمنشی و تسامع به ملل و مذاهب مختلف می‌نگریستند:

چنانکه در دربار آنان پیروان ادیان و مذاهب به آزادی زندگی و کار میکردند و هیچ کس در دوران سامانیان با تضییقاتی که در دوره غزنویان و سلجوقیان پدید آمد، روبرو نگردید و این روش آزاد منشانه سران سامانی به رواج علم و ادب فلسفه در آن روزگار کمک شایان کرد."۲ با این وصف دوران سامانیان بلخی را در تاریخ سیاسی اجتماعی و ادبی افغانستان میتوان دوران استحالته به اصل یعنی بازگشت به کیش و فلسفه و علوم غیر عربی به شمار آورد و دوران احیائی عقل و اختیار بر جهل و جبر نامید.

در جو بازیابی فرصت ها در این دوران است که موج غریبانه دریای خرد میخروشد تاظلال ضلالت سه سده قبل را از پیکره ی زخمین و به خون آلوده عروس فر تاریخ سرزمین ما بزداید و زانو در انارستان سوده و پژمرده هویت ملی و فرهنگی و آیینی ما درخت گشن سبز گرداند.

آری، همینکه امکان گشایش پنجره ی بسوی نور فرا دست می‌آید، تکاوران فروزینه ذات و فروزشگر ما بیدریغ فرامی‌آیند و هر گونه مصلحتی را در افشای پلشت اندیشان آن روزگار و کوبیدن مشت بر تارک اهریمنان وحی آور غارت فرهنگ و کیش و هویت

سرزمین ما گناه نابخشودنی می‌دانند. از کسانی که در این دوره درخشان از تاریخ کشور ما، سر فرازانه زیسته اند و رسالت‌مندان در برابر تاریخ عمل نموده اند، بیشتر از صد ها شاعر و محقق و فیلسوف و خردمندان بسیار دیگر را در سایر عرصه های علم و دانش میتوان نام برد که یکی از جمله صد ها تن یکی هم حضرت ذکریای رازی است.

ذکریای رازی در میان صد ها دانشمند روزگار خویش سر آمد صراحت کلام و بیان به شمار می‌آید. تفاوت رازی با دیگران تفاوت شهاب و شمع را داشت. دیگران برای روشن کردن و گفتن حقیقت، به اشارت به حقیقت اکتفا می‌نمودند و آن اشارت را نیز در حاشیه و کناره با پوشش های مروج فکری، سعی می‌نمودند به عمل بیاورند. اما رازی مانند شهابی بر حقیقت می‌تابید و برهنه آن را به نمایش می‌آورد و بیان می‌نمود. همین تابش ظلال سوز او باعث گردیده بود که چشمان عده ای را که جز به ظلمت نمی‌نگریستند، خیره نماید و به درد آورد. با آن هم تا زمانی که ستاره عمر رازی می‌درخشید(دیوانگان امت)\* نتوانستند در برابر آن بایستند و ایرادی ابراز نمایند. تنها پس از آنکه رازی به جاویدانگی می‌پیوندد، متعصبین و قشر یون جرأت اعتراض می‌یابند.

تأثیر و تصویر بینش و خرد ذکریای رازی، به همان پیمانه که بر تفکر و جهان بینی ستاوند نشینی دیگری عقل و خرد منصور حلاج به روشنی مشاهده میشود، به همان مقدار در عرصه فلسفه و جهان بینی نقش و تأثیر ابولحسن احمد ابن راوندی در تفکر و فلسفه ذکریای رازی ملاحظه می‌گردد. از ملاقات این دو ابر مرد دانش و بینش در مآخذ که در دسترس این فقیر قرار داشته چیزی گفته شده است. اما آنچه مسلم می‌نماید، اینست که حضرت ذکریای رازی از افاضه ابوزید بن سهل البلخی بی بهره نبوده است. ابو زید بلخی یکی از نام آوران علوم عقلیه و جغرافیا در عصر سامانیان به شمار می‌آید که بنا بر تشویق و انعامات ابو عبدالله محمد بن احمد الجیهانی یکی از وزرای اهل سامان که خود از دانشمندان بنام عصر به شمار می‌آمد و گفته شده که به ثنویت متمایل بوده، به خلق آثار فلسفی و جغرافیا مبادرت نموده است، اما دعوت الجیهانی را ابوزید به بخارا نپذیرفته، بلخ را ترک نکرده است.

با این حال به نظر می‌آید که ذکریای رازی مدتی را در بلخ گذرانده باشد، زیرا بلخ و بخارا از جمله مراکز بهم پیوسته و مهم آن روزگار به شمار می‌آمد. تنها در مورد بخارا مینویسند: "... ابوعلی سینا که دوران کودکی خود را در پایان فرمانروایی سامانیان در بخارا گذرانید، مینویسد:(که بازار کتابفروشان بخارا بی نظیر بود... احتمالاً اغلب کتابفروشان آن دوره افراد با سواد بودند، دکاکین آنها مرکز تجمع شعرا، فلاسفه، اطبا، منجمین و افراد دیگری بود که برای بحث در آنجا گرد می‌آمدند). شایسته است اینجا ترجمه عبارتی را از کتابی بیتمه الدهر ثعالی که بار ها در کتب دیگر نقل شده است، بیاوریم: (بخارا در دولت آل سامان بمثابه مجد و کعبه ملک و مجمع افراد زمان و مطلع نجوم ادباء ارض و موسم فضلاء دهر بود. سپس از قول پدر ابو جعفر می‌نویسد که بخارا مرکز علما و دانشمندان بود و گمان نکنم با گذشت ایام، اجتماعی متشکل از افرادی نظیر آنان توان دید و چنین نیز شد، زیرا پس از آن چشم من هرگز به جمال چنان جمعی روشن نگردید.) گوهر دربار سامانیان، رودکی و بزرگترین شخصیتی که در این محیط رشد و تکامل یافت فردوسی طوسی بود که اکثر محققان از جمله (فرای) یاد آور شده است، شاهنامه در واقع برای امرای سامانی سروده شده بود، اما پیش از آن که فردوسی نظم شاهنامه را به پایان برساند، سلطنت سامانیان منقرض شد...۳"

همانگونه که گفته شد، دوران پر شکوه سامانیان بر خلاف امارت طاهریان و صفاریان که تحصیلدار و مخارج عرب و تحمیل کننده فرهنگ و دین ایشان در خراسان به شمار میرفتند، این دوره برای مردم خراسان زمان و فرصت استحالته به اصل فرو خردنیایی شان بود و کمتر شخصیتی را در این دوره میتوان سراغ گرفت که مانند ذکریای رازی نگفته باشد که:

"ادیان و مذاهب علت اساسی جنگها و مخالفت با اندیشه های فلسفی و تحقیقات علمی هستند. کتابهای که به نام کتاب مقدس آسمانی معروفند، کتبی خالی از ارزش و اعتبار اند و آثار کسانی از قدما، مانند افلاطون، ارسطو و سقراط خدمت مهمتر و مفید تری به بشر کرده است."۴ این نکته قابل تذکر است که ذکریای رازی اولین ستیزشگر علیه تفکرات خردستیز ظلمانی نیست، پیکار های فرهنگی علیه ظلمت و ظلمت اندیشی ریشه در مبدأ و خاستگاه موازی با ظهور اسلام در جزیره العرب دارد. و مردان بزرگی بوده اند که علیه گسترش ایقان به تفکر خشونت و ترفند با سلاح خرد و منطق جان بازی نموده اند که اشارات زیاد از این رادمان در تواریخ به عمل آمده است. نخستین کسی که در دوران بنی امیه به حیث

روشنفکر به امر خلیفه هشام و بدست خالد القسی کشته شد جعد بن درهم است و یا مثلاً در دوره خلافت عباسیان میتوان از ابوشاکر ابن ابی العوجا، صالح بن عبدالقدوس، از اهل بصره ابو عیسی و راق نام برد. چنانکه (شرح حال ابوعلی مینویسند که: ابوعلی از مولفینی است که یک سو در تأیید مذهب مانوی و ثنویه کتاب می‌نوشته و ا زطرفی به شیعه اظهار تمایل می‌نموده و از بعضی عقاید ایشان دفاع می‌کرده است... معتزله می‌گفتند که ابو عیسی و راق در عین اینکه از امامت امیر (علی ع) دفاع می‌کرده، در خلوت می‌گفته که: من به یاری کسی دچار شده ام که از تمام مردم بیشتر مرتکب قتل شده و من از او بیشتر از هر کسی تنفر دارم. به علاوه معتزله می‌گفتند که ابو عیسی چون مانوی بوده قتل هیچ چیز و تلف کردن موجودات حیه را جایز نمی‌شمرده است. از مولفات و راق از همه مشهور تر کتاب مقالات اوست.) همچنان میتوان از ابو حفص حداد نیشاپوری و بسیار کسان دیگر نام برد.

اما بیشتر از همه همانگونه که یاد شد، نفوذ بینش و فلسفه احمد بن یحیی راوندی را به وضاحت در تفکرات فلسفی و اندیشه های رازی در می‌یابیم. پیش از پرداختن به اندیشه های رازی بی فایده نیست نخست راوندی را بشناسیم.

به قول مرتضی راوندی، ابولحسن احمد بن یحیی اهل راوند از روستا های کاشان، متولد در حدود ۲۰۵ هـ و متوفی به سال ۲۹۸ میباشند.۵

ابن راوندی را در تواریخ نوشته شده به وسیله اعراب و یا مسلمانان متعربه (زندیق) میخوانند. مرتضی راوندی دانشمندی ایرانی در مورد کلمه "زندیق" و چگونگی کاربرد آن در تاریخ اسلام و غیر اسلام و هم در باره احمد بن راوندی مینویسد: "کلمه زندیق و زندقه در تاریخ اسلام و ایران بسیار دیده میشود و همراه با آن خاطره های تلخ و نا گواری همچون طرد و نابود کردن دانشمندان، سوختن کتابهای علمی و بستن مراکز دانش به یاد می‌آید." ما نخست در باره اصل این کلمه

و موارد استعمال آن و سپس در باره ابن راوندی که به این عنوان ملقب و موصوف شده است، سخن می‌رانیم. برخی از لغت نویسان عرب نوشته اند زندیق معرف "زن دین" (ای دین المرأه) است... بعضی دیگر گفته اند معرب (زند) می باشد یعنی کسی که منسوب به(زند) است و زند را برخی کتاب مانی (ابن اثیر) و برخی دیگر کتاب (مزدک) دانسته اند... در تاریخ به مردان بسیاری برخورد می‌کنیم که متهم به زندقه و الحاد بوده اند، از آن جمله عبدالله بن مقفع، که می‌نویسند باب پروزیه را از خود، بر کلیله و دمنه افزود تا خلق را با فکر فلسفی آشنا و عقیده مردم را به اسلام سست کند.

ابوبکر محمد بن ذکریای رازی ستاره یی بر ستاویز سپهر خرد این نوشته را به دانشمند گرانسنگ روزگار، شجاع الدین شفا پیشکش مینمایم. ه.س. راوش



ابن ندیم در کتاب (الفهرست) از عده ای نام برده که به ظاهر مسلمان، ولی در باطن زندیق بوده اند و در همانجا گوید: "برخی گفته اند که برمکیان نیز به جز محمد بن خالد بن برمک از زنداقه بوده اند..." اگر صفحات تاریخ را ورق بزنیم موارد بسیاری را می یابیم که از فیلسوفان و اهل منطق به زشتی یاد شده و به فلسفه و منطق، کفر و زندقه اطلاق کرده اند. سیوطی رساله یی دارد بنام (القول المشرق فی تحریم الاشتغال بالمنطق) و در آنجا منطق و فلسفه را با زندقه برابر می داند و همو در کتاب (بغیة الوعاة) که در شرح حال صوفیان و نحویان و لعویان است، از ادیبانی که آشنا به فلسفه و منطق بوده اند به زشتی یاد میکند و شگفت نیست که می بینیم جمله (من تمنطق تزندق) از کثرت شیوع جزو امثال سائره گردیده است... حتی اشکال هندسی و دوائر فلکی و دایره های عروضی هم کفر و زندقه به شمار آمده اند.

مفهوم زندقه و زندیق یک امر ثابتی نبوده بلکه در زمان ها و مکانهای مختلف مفهوم آن تغییر می کرده، نه تنها مانویان و مزدکیان و فیلسوفان و منطقیان زندیق خوانده شده اند، بلکه روافض و اهل اعتزال نیز از این نسبت بی بهره نمانده و گاه گاه چنین عنوان یافته اند. "۶"

این نکته قابل ذکر است که بر مبنای خرد ستیزی دوکانداران و سالوسان شریعت که در پناه شمشیر خون چکان امیرالمومنین ها فتوایی بدار آویختن و یا سر بریدن هر خرد اندیش و نابودی خرد را صادر مینمودند و جامعه را در ژرفای ضلالت می کشانیدند، در اثر همین ظلم ضلالت بود که حتی امروز هم در هزاره سوم دانایان و فرزندگان عرصه بیان حقیقت از سوی مضله های جامعه ما نه تنها زندیق بل در پهلوی آن خنزیر نیز علاوه میدارند که این امر مأخذ هزار و چهار صد سال عقب افتادگی جامعه را آشکار میگرداند. با وجودی که در هر یک از دوره های تاریخ سعی به عمل آمده که جامعه از ضلالت و افلاس علم و دانش نجات یافته به غنایی معنوی نایل آیند. مثلاً همین راوندی پیش از حضرت ابوبکر رازی کتب زیاد نوشته کرده است. چنانچه او: "... کتاب (التاج) را

در رد برموحدان و (بعث الحکمة) را در تأیید ثنویت و (الدامغ) را در رد بر قرآن و (الفرد) را در رد بر انبیا تألیف کرد و کتاب (الطبايع) و (الزمرد) و (الاماة) نیز از او میباشد.

او در کتاب زمرد (شریعت شریفه را ابطال و نبوت را تحقیر نموده است). در این کتاب گفته است: ما در سخنان اکثم صیفی می توانیم بهتر از (انا اعطیناک الکوثر) بیابیم... و در کتاب (الدامغ) گفته: الله که همچون دشمنی خشمگین دارویی جز کشتن برای او نیست پس چه نیازی به کتاب و رسول دارد.

الموید فی الدین در مجلس های ۵۱۷ تا ۵۲۲ برخی از گفته های ابن راوندی را در کتاب الزمرد نقل می کند که گفته است: (عقل از بزرگترین نعمت های خداوند است بر بندگانش، اگر فرستاده خدا مورد تحسین و تقبیح عقل را تاکید می کند، پس اجابت دعوت او مفید نخواهد بود و اگر به خلاف عقل حکم صادر می کند، نبوت او قابل قبول نیست.) در مجلس ۵۱۸ از قول ابن راوندی می خوانیم: (پیغمبر کارهایی را به مردم دستور داده که با عقل منافات و منافرت دارد، مانند نماز و غسل جنابت و رمی جمره و طواف گرد خانه ای که نه می بیند و نه میشوند و دیدن میان دو کوهی که سود و زیانی ندارد. اینها همه چیزهایی است که عقل آن را صواب نمی شمارد، زیرا چه فرق است میان کوه صفا و مروه و ابو قیس و حری - و نیز چه فرق است میان خانه کعبه با دیگر خانه ها که فقط در آنجا باید طواف کرد.

همچنین ابن راوندی گفته است که جسد آدمی است که احساس می کند و روح عرضی است که باطل شده و از بین رفته است) ۷

گرچه از دیدار و آشنایی راوندی با ابوبکر بن ذکریای رازی اشاره در جایی پیدا نیست، اما یک جوهری اندیشه و بینش شان نشانه از رابطه های مملوس شان از طریق کتابهای گرانسنگ شان مینماید.

اما چیزیکه حضرت ذکریا رازی را بر ستاوند بلندتر از صدر نشینان و فرزندگان همروزگارش در عرصه بیان

منطق فلسفی و منطق عقل قرار می دهد اینست که او در کارگاه دانش طب کیمیا می اندیشد و همراه با این دو علم مثبت به عمق گشایش راز های فلسفی پدیده های طبیعی و احتمالی می پرداخت و بر مبنای آن رد مجاهل مینمورد. ذکریای رازی را کاشف گوگرد، الکل و بعضی اسید های دیگر دانسته مینویسند: "... رازی با انکار خرافات و تفسیر باطنی اشیاء جنبه های رمزی کیمیا را نیز حذف کرده و از آن علمی برجای گذاشته است که تنها باخواص خارجی اشیاء کار دارد و این همان علم شیمی است." کتاب "سر الاسرار" رازی در واقع کتاب شیمی است که با مصطلحات کیمیا بیان شده است. در این کتاب ذکر فرایند ها و آزمایشهایی از شیمی آمده که خود رازی آنها را انجام داده است که می توان کوششهای او را با اشکال معادل آن اعمال، در شیمی جدید، همچون تقطیر و تکریر و تبلور و غیره مطابق دانست. ۸

اما از لحاظ فلسفه و جهان بینی و اندیشه، رازی را میتوان از اصحاب هیولی شمرد. علی میرفطروس دانشمند ایرانی ذکریای رازی را یکی از مبارزان راستین تفکر علمی دانسته مینویسد: "رازی را میتوان پیشوایی (پوزیتیویسم) دانست. او نخستین کسی بود که قبل از "بیکن" به اهمیت تجربه و مشاهده در علوم پی برد.

از نظر فلسفی او را میتوان جزو (ماده گرایان مکانیستی) به شمار آورد. در عقاید او عناصری از فلسفه (دمکریت) و (اپیکور) ر می توان یافت. او جهان را مرکب از پنج "هیولی" (ماده قدیم) می دانست و معتقد بود هیولی دارای اجزای بسیط و با بعد هستند. رازی در کتاب (فی المدة فی الزمان و فی الخلا و الملا و هی لامکان) می گوید: عقل نمی پذیرد که ماده و مکان آن، ناگهان بدون اینکه سابقاً ماده یا مکان موجود باشد، به وجود آید چون همیشه هر چیز از چیز دیگری به وجود می آید و ابداع (خلق) محال است. او در کتابی که در باره هیولی (ماده قدیم) نوشته، تاکید می کند که جسم را حرکتی است ذاتی. ۹"

ادامه دارد

## FAROE از تظاهرات برحق پناهجویان افغان در هامبورگ قاطعانه پشتیبانی میکند!

### اعلامیه

کمیته حقوق بشر FAROE از خواست مردم افغانستان برای عدالت انتقالی پشتیبانی میکند!

کمیته حقوق بشر FAROE طی سالهای موجودیت خویش انعکاس دهنده فریاد پناهندگان افغان در هالند بر علیه تخلفات شدید از حقوق بشر در افغانستان بوده است. تا دو سال قبل در داخل کشور مردم ما حق نداشتند صدا و فریاد اعتراض خویش را علیه بی عدالتی ها و مظالم بلند کنند. اکنون که کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان پا به عرصه وجود گذاشته و آنانیکه طی سه دهه اخیر قربانی جرایم جنگ و تخلفات سیستماتیک حقوق بشر توسط حکام و گروه های غیر مسوول بوده اند، می توانند لب به اعتراض بکشایند و از آلام بی شمار خود صحبت کنند و خواهان محاکمه آنانی شوند که متهم به دست داشتن در جنایات دیروز بوده اند. گزارش سروی ملی انجام شده توسط کمیسیون مستقل حقوق بشر که از پشتیبانی موسسه ملل متحد برخوردار است، تبلور نظر آزاد همین شهروندان است.

عدالت انتقالی عبارتست از رسیدگی عادلانه به شکایات شهروندان از مظالم که طی دوره وحشت، بربریت و استبداد سه دهه اخیر افغانستان. بدون عدالت انتقالی نمیتوان به صلح عادلانه و تساند اجتماعی دست یافت. با تطبیق عدالت انتقالی بر زخم های بی شمار دلهای داغدار هزاران شهروند افغانستان مرهم گذاشته می شود و زمینه عملی برای ایجاد روابط جدید اجتماعی مبتنی بر قانونیت و تفاهم فراهم میگردد.

کمیته حقوق بشر فدراسیون سازمانهای پناهندگان افغان در اروپا پشتیبانی بی دریغ خویش را از خواست مردم افغانستان برای تأمین عدالت انتقالی ابراز داشته و به کمیسیون مستقل حقوق بشر در افغانستان انجام موفقانه نظر خواهی ملی را تریک و تهنیت میگوید.

### فیصله محکمه "هسن" در مورد افغانها

### بی اساس است!

اخیراً محکمه ایالت هسن جمهوری فدرالی آلمان طی فیصله یی افغانستان را برای آنانیکه در گذشته بنا به مظالم رژیم کمونیستی، رژیم مجاهدین و رژیم طالبان افغانستان را ترک داده و به کشور آلمان پناهنده شده اند، امن خواند. محکمه اضافه نموده است که افغانستان کنونی برای پناهندگان مذکور و اطفال شان و حتی برای آنانیکه مطابق ماده ۵۱ قانون اساسی از کشور آلمان پاسپورت گرفته اند، شامل این کتگوری می شوند. استثنائاً این فیصله عبارتند از آنانی که متعلق به رژیم کمونیستی افغانستان و حزب دموکرات خلق بوده اند.

فدراسیون های سازمانهای پناهندگان افغان در اروپا (FAROE) و فدراسیون سازمانهای پناهندگان افغان در هالند (FAVON) همراه با عده از سازمانهای اجتماعی و فرهنگی افغانی مستقر در آلمان قبلاً طی اعتراضیه یی مراتب احتجاج خویش را علیه این فیصله ابراز داشته و از متن این اعتراض ضمن یک اطلاعیه مطبوعاتی به مطبوعات آلمان نیز خبر داده شده بود.

فیصله محکمه متذکره با اساسات سیستم قضایی مدرن که از اتخاذ فیصله های جمعی خودداری نموده و با در نظر داشت موقعیت فردی، هر شخص فیصله صادر می کند، مخالف است. همین نقیصه فیصله مذکور را در تضاد با کنوانسیون ۱۹۵۱ ژینو در مورد پناهندگان نیز قرار میدهد. قابل تذکر است که فیصله متذکره از لحاظ بررسی شرایط واقعی امنیتی افغانستان نیز ناقص است. گزارش های که فیصله محکمه ایالت هسن بر آنها استوار است، بر مبنای مصالح سیاسی دولت آلمان و اتحادیه اروپا تهیه شده است. از محکمه ایالت هسن به حیث یک ارگان مدرن قضایی انتظار میرود تا فیصله خود را بر منای گزارش سازمانهای مستقل حقوق بشر، سازمانی عفو بین المللی، سازمان دیده بان حقوق بشر و گروه بین المللی بحران استوار سازد.

بدینوسیله از تمام سازمانهای اجتماعی - صنفی و فرهنگی افغانها و افغانهای مقیم اروپا دعوت می کنیم تا فعالانه بر علیه کوشش های برخی کشور های اروپایی برای برگرداندن اجباری پناهجویان افغان متحدانه به مبارزه برخیزند.

فدراسیون سازمانهای پناهندگان افغان در اروپا (FAROE)

محترم سلطانی صاحب!

چنانچه اطلاع دارید اخیراً مقامات وزارت امور هجرت و مطابقت، اجراءات خویش را مبنی به بر خاتمه دادن به پروسه پناهندگی پناهجویان افغان در هالند شدت بخشیده اند. این انکشاف برای عده کمی از هموطنان عواقب مثبت ببار آورده ولی اکثریت را به طرف ختم پروسه پناهندگی با نفی حق اقامت سوق میدهد. عواقب این انکشافات برای جامعه پناهندگان افغان در هالند مایه نگرانی است. با تأسف شرایط کشور ما هنوز در حدی بهبود نیافته است که این پناهجویان را با خاطر آسوده برای عودت بوطن کمک کرد. دولت افغانستان در برابر این افراد که اتباعش محسوب میگردند، قانوناً و اخلاقاً مسئولیت دارد. غرض کسب وضاحت در مورد موضعگیری شخص شما و حکومت متبوع تان در مورد این مشکل خواستار آنیم که شما با ارائه جواب به سوالات مندرج در ضمیمه این نامه خوانندگان آئینه را از تاریکی موجود بدر آرید. از لطف شما قبلاً سپاسگزاریم.

هیئت تحریر آئینه

ضمیمه

سوالات:

هرگاه یک پناهجو سند هویت و سند سفر ارائه نکند، پروسه برگرداندن به موانع اداری برخورد و پناهنده مستحق "اجازه نامه اقامت باسال اصل عدم تأخیر" میگردد. برخی از هموطنان ما متوجه این باریکی نیستند و یا اینکه بخاطر تبعیت از قانون کشور میزبان غرض اخذ سند به شما مراجعه میکنند. تحت چه شرایط شما حاضر به ارائه سند تصدیق تابعیت و عبور از سرحد به این افراد هستید؟

آیا دولت افغانستان را از جریانات اخیر مطلع ساخته اید؟ در مجموع موضعگیری جمهوری اسلامی افغانستان در برابر بازگرداندن اجباری پناهجویان افغان از هالند و یا به سرک ریختن آنها توسط پولیس هالند چیست؟

قرار اطلاعات رسانه ها جمعی، مشکلات خوار بار و بهداشت آنده از هموطنانیکه شامل گروپ بیجا شدگان داخلی میشوند، برای جمهوری اسلامی افغانستان قابل حل نبوده و نارضایتی بیجا شدگان داخلی سپین بولدک، تولید یک سر صدای زیادی را در مطبوعات بین المللی موجب شده است. آیا خود همین مشکل دلیل کافی برای شما نیست که از دولت هالند خواستار به تعویق افتادن عملیات اخراجی شان در مورد افغانها شوید.

امسال سرمای شدید در سراسر جهان و از آنجمله در افغانستان بیداد میکند. بیشتر از صد طفل جان های خود را با اثر سرما از دست داده اند و والدین محتاج، بخاطر جلوگیری از اتلاف

اطفال شان به آنها تریاک میخورانند. اینکه اروپای ثروتمند با وصف اطلاع از این مشکلات، خانواده های افغان را به سرک میریزد و میگوید به کشور تان برگردید، مایه تعجب است. از نظر ما باید هم فدراسیون و هم جنرال قونسلگری افغانستان به این عمل مقامات هالند اعتراض نمایند و خواستار تعلیق اجراءات اخراجی شوند. نظر شما در این زمینه چیست؟

اولتر از همه سلام و احترامات خویش را خدمت خوانندگان محترم جریده آئینه تقدیم داشته قبل از آنکه به سوالات شما پاسخ ارائه نمایم، خدمت خوانندگان محترم به عرض میرسانم اینکه:

جنرال قونسلگری جمهوری اسلامی افغانستان مقیم هالند از بدو تأسیس خویش در خدمت هموطنان محترم قرار داشته، نمایندگی دولت افغانستان میباشد مربوط کدام حزب، و تنظیم گروه

افغانستان مقیم خارج پاسپورت اخذ نمایند.)

بنأ قونسلگری جمهوری اسلامی افغانستان مقیم هالند برای افغانهایی که بخواست خود شان، دواطلبانه خواهان اخذ پاسپورت باشند و شخصاً به دفتر این نماینده گی مراجعه نموده با امضأ به فورم و صفحه اول پاسپورت، این سند برایشان توزیع میشود.

آنده هموطنانیکه خودشان حاضر نباشند و به شکل دواطلبانه بخواست خود درخواست اخذ پاسپورت افغانی را نکنند به هیچ وجه پاسپورت جبری تا بحال برای کسی توزیع نشده و در آینده هم نخواهد شد. حتی کسانیکه خودشان شخصاً تقاضای پاسپورت افغانی را مینمایند، حین اجرا پاسپورت، همراهی شان مصاحبه صورت میگیرد تا هویت و دلیل اخذ پاسپورت معلوم گردد.

قابل یادآوریست که جنرال قونسلگری افغانستان در هالند تا بحال برای هیچ کسی سند جبری عبور از سرحد را توزیع نکرده است.

# به جنرال قونسلگری افغانستان در هالند قابل توجه محترم نور احمد سلطانی، جنرال قونسل افغانستان در هالند

خاصی نبوده بدون در نظر داشت اختلافات و تعصبات قومی، مذهبی، زبانی دروازه آن به روی همه باز بوده و درخدمت هموطنان ما قرار دارد.

قراریکه هموطنان عزیز ما آگاهی دارند، این نماینده گی همواره کوشش و تلاش نموده تا به زودترین فرصت مشکلات افغانهای مقیم هالند را حل نماید.

مسئله مهاجرین در کشور هالند موضوع حساس بوده حتی جنبه سیاسی بخود گرفته است، که از اولین روز های گشایش قونسلگری افغانستان در هالند ما به مشکل پناهنده گان روبرو میباشیم و در راه حل مشکل همواره تلاش ورزیده و کوشش مینماییم تا به افغانها کمک شود.

پاسخ های محترم سلطانی:

جواب سوال اول:

پاسپورت افغانستان مربوط به شهروندان افغانستان بوده و مطابق قانون پاسپورت (شهروندان افغانستان میتوانند پاسپورت افغانی داشته باشند. البته در صورتیکه در خارج از کشور زنده گی نمایند، میتوانند از نماینده گی های دولت

کشور هالند مقیم کابل در مقر وزارت امور خارجه در کابل به ارتباط مشکلات افغانهای مهاجر درکشور هالند ملاقات داشته و از سفیر کشور هالند تقاضا نموده تا افغانها را به شکل اجباری از هالند اخراج ننمایند، که خود موفق دولت افغانستان را در قبال مسئله پناهنده های افغانستان روشن میسازد.

جواب سوال سوم:

متأسفانه افغانستان یک کشور جنگ زده بوده که بیش از دو دهه در آتش جنگ سوخته است. اضافه از سه میلیون شهروند این کشور، میهن خود را ترک و به کشور های خارجی پناهگزیین میباشند، که زیادتزین رقم آن در کشور های پاکستان و ایران مهاجر شده است.

بعد از شکست رژیم طالبان، افغانستان مورد توجه جامعه بین المللی قرار گرفته و به کمک ممالک کمک کننده،

این کشور جنگ زده نخستین قدم های خود را بطرف صلح و ثبات نهاده است و با تشکیل حکومت انتقالی، قانون اساسی جدید و بالاخره اولین انتخابات و شکل دیموکراتیک در کشور، بیانگر قدم های مثبت به صلح و ثبات بوده یکعه از هموطنان ما که در کشور های همسایه به مشکلات زیاد مواجه بودند، با استفاده از فرصت به وطن برگشت نمودند که این برگشت دسته جمعی برای دولت جدید التأسیس افغانستان که طبعاً به مشکلات گوناگون روبه رو بوده خود یک مشکل دیگر میباشد.

چنانچه وزیر امور مهاجرین افغانستان بار ها اعلام نموده و از عدم آماده گی و کمک کافی از موسسه UNHCR تقاضای کمک در قسمت مشکلات بیجا شده گان نموده حتی از کشور های میزبان خواهش نموده تا از برگشت دسته جمعی افغانها خودداری گردد.

جواب سال چهارم:

چنانچه قبلاً عرض شد که جنرال قونسلگری جمهوری اسلامی افغانستان مقیم هالند از بدو تأسیس خویش تلاش نموده و مینماید، تا مشکلات افغانهای مهاجر هالند را مرفوع سازد. تا جاییکه به اوضاع عمومی افغانستان ارتباط میگیرد، از اوضاع و شرایط در افغانستان همگان مطلع میباشند و بتأسی از پالیسی مطبوعات آزاد در افغانستان، دروازه های افغانستان بروی ژورنالستان باز بوده و گزارش اوضاع گاه و نا گاه از طریق رسانه های جمعی به نشر میرسد. اما مسئله پناهندگی یک پدیده شخصی بوده که به شخصی پناهجو ارتباط دارد و هرگاه فدراسیون محترم پناهنده گان افغان خواسته باشند در این امر برای افغانها یاری برسانند، ارتباط به خود شان خواهد داشت.

با عرض حرمت،

نور احمد سلطانی

# قطره های از

## چشمه زلال شعر



بياد کودکانی که

از فقر مُضاعف و بی سر پناهی

در زمستان ۱۳۸۳ در افغانستان جان باختند.

م. فرهود، هالند

فبروری ۲۰۰۵

### چله ی مرگ

وقتی صدای شب پره در چله ، بی نفس

پیش از طلوع دار

اعدام می شود

من ،

در سلول شب

با تیشه ی دُروغ

نقبی نمی زخم که رسم تا سپیده دَم

گرمست شاه شرم

گرمست شاه شرم

وقتی صدای شب پره در چله گور شود

شرمست اگر به شانه ی یک طفل زیر برف

ریزم نگاه حرف

یا با ترانه ای

دستی بروی دَف

وقتی که برف ،

برف

پاچ سفید بر سر نامردترین شود

من در آجاق ننگ

از بس شراره اش

بنگست و بنگ ، بنگ

میسوزم از درنگ

میسوزم از درنگ

میلرزم از کفن

میلرزم از کفن

من از میان رنگ

میت رسم از سپید

آمین زخم ورودِ سیاہِ ذغال سنگ .

وقتی صدای شب پره در چله ، یخ یخ

تندیس می شود

در یخبند عاطفه های مُناظره

یک قطره اشک گرم

بی پیسه و مَجانی

پایین نمی چکد

ترفند بیاورید

ترفند بیاورید

من در درون لفظ

من در شگوه گپ

از مرگ کودکان

درد می شوم

درد می شوم

در قوغ سطر و واژه خود سرد می شوم .

از: عبدالرؤف بینوا

### د پردیس پسرلی

د سبا ورمه چي راسي

نوي نوي غوتی واسي

بلبلان نغمه سراسي

د خوشی صحنه خپره سي

خويو زه په زره خورمن يم

آه پردیس د بل وطن يم

لاس په لاس ياران تيريري

يو وبل ته هوسيري

په ورو ورو سره مسيري

زه د زره سره ژړا کړم

له نصيبه گيله من يم

آه پردیس د بل وطن يم

په گلونو پټ سوه غرونه

غاتول سره کره شنه دشتونه

زلمي نجوني کړي سيلونه

نو به څه دا پسرلي کړم

پرورده دخپل چمن يم

آه پردیس د بل وطن يم

محمد لونگ وطنيار

### یوالی

آرزو می ده په زره کي چي وحدت جور شي

راتول په خپل هیواد شو چي قوت جور شي

راخي چي نور جنگونو ته پایان ورکړو

د سولي په کلتور کي مو عادت جور شي

جذبې په ځان کي راوړو وطن ته د خدمت

لوړ ځلی د ارمان زمونږ اوچت جور شي

د پوهې څراغونه بلومه ورته ځکه

خپل ملک راته په مینه محبت جور شي

چي وړاندې خپل نیکونه را په یاد کړم

تاریخ د کارنامو مي د همت جور شي

وطنیاره تل د یار په غم کي ژاره

په مینه احترام به دي حرمت جور شي

از: استاد توفیق

### به تو!

به تو - ای قصه شب

به تو - ای قصه شب های دراز

به تو - ای لعبت روز!

به تو - ای صفحه شعر!

به تو - ای پیکر ناز

به تو - ای آنکه شبم تا به سحر

روشن از یاد دلارای تو بود

به تو - ای آنکه ترا محفل شعر

جشنی از جلوه زیبای تو بود

اینک،

اینک - آن صحبت گرم

که در اوراق دلم شعه ور است

ای تو و یاد تو در آتش راز

گرم میسود و خوش پرده در است

اینک آن نغز نواهای خوشی

که - بگوش دل من میگفتی

اینک آن گوهر زیبای سخن

که تو - با لهجه خود میگفتی

دانه دانه همه در رشتهء نظم

درکشیده بتو اهدا زمن است

چکنم نایرهء قلب من است

چکنم - زمزمهء راز من است

اینهمه گوهر رخشان دست

ناز از سر کن و در پا انداز!

خواهی ای مه به گریبان آویز،

خواهی اش جمله بدریا انداز!

۱۳۳۸ خورشیدی



تا آفتاب منتظر تبخیر - متن معلق نفسم را - بسیار نقطه های تعلیق می‌گذاشت - وقتیکه لاجورد اطرافم - بوی عفونت پر داد - من با تمام گوشت ویرانم - و با تمامی وزم - از لاجورد اطراف - بر روی خاک گرم، تن انداختم - من از کنار قرمز خود دیدم - در گردش بزاق یاران - تصویر لاشخواران را - که چکمه فرشته ها را - بر پای داشتند - و در کنار قرمز من پرسه میزدند

اینهم پدیده دیگر از مکتب به اصطلاح مُدرنیزم:

پشت کاجستان ، برف - برف، یک دسته کلاغ - جاده، یعنی غربت - باد، آواز، مسافر و کمی میل به خواب - شاخ پیچک، و رسیدن، و حیاط - من، و دلتنگ، و این شیشه خیس - مینویسم، و فضا - مینویسم، و دو دیوار، و چندینگنجشک - یک نفر دلتنگ است - یک نفر میبافد - یک نفر می‌شمارد -

یک نفر میخواند - زندگی یعنی: یک سار پرید - از چه دلتنگ شدی دلخوشی ها کم نیست، مثلاً این خورشید - کودک پس فردا - کفتر آن هفته - یک نفر دیشب مرد - و هنوز نان گندم خوب است - و هنوز آب میریزد پائین، اسپ ها مینوشند - قطره ها در جریان - برف بر دوش سکوت - و زمان روی ستون فقرات گل یأس.

یک نظر اجمالی بر سیر تکاملی مکاتب گوناگون ادبی نشان میدهد که شعر نیز مانند سایر شقوق هنر، زاده شرایط عینی و ذهنی جامعه بوده و بر یکدیگر اثر متقابل دارند و شعر یک هستی جامد و تغییر ناپذیر نبوده با ارتقا و انحطاط جوامع پیوند ناگسستنی دارد. لذا نو آوری و تازه گرایی لازمه موجودیت شعر در ادوار مختلف تاریخ میباشد. لیکن اندیشه های نا سالم و ترکیبات نا مانوس و غیر قابل فهم و خلاف دستور زبان نه تنها خدمتی به زبان نمیکند بلکه اساسات و اصول زبان را مخدوش نموده راه را برای هذیان گویی و یاهه سرایی هموار میسازد. اگر زبان برای اهل آن به حیث افزار فهمیدن و فهماندن مورد نیاز است، نباید اراجیف نا مفهوم که هیچ پیامی با خود ندارند و معادل نثر بی معنا است بنام شعر نو مجال پذیرش پیدا کند. آنانیکه دست اندر کار اشعار به اصطلاح نو هستند، نه تنها باید مطالعه و درک عمیق از اشعار کلاسیک گذشتگان داشته باشند بلکه با برخورد علمی نقادانه از آن مایه بگیرند، در غیر آن با آفریدن مخلوقات ذهنی بی ریشه و بیگانه، چنان بلائی برسر زبان دری خواهند آورد که ابعاد آن با فاجعه بی که هلاکو و تیمور، بر سر اقالیم شان آوردند، قابل مقایسه نخواهد بود.

(ادامه دارد)

بیرحمانه قرار داده و به نام شعر نو چنان مخلوقات عجیبی آفریده اند که خواننده را به حیرت وا میدارد. پرداخته های این نو پردازان "دری زبان" با گرامر و دستور زبان دری قرابتی نداشته و برای هیچ زبان فهمی قابل فهم نیست و در دنیای پهناوری که دری زبانان زیست می کنند، با وجود آنکه پیشرفت تکنالوژی و کامپیوتر، مردم را خیلی با هم نزدیک

قرائت شده در شب شعر سیمینار

نگارنده: نور محمد تابش

## سخنی در باره شعر دری

کرده است، هیچکسی پیدا نمی شود که مفهوم پرداخته های آنها را بداند. این گروه با برداشت غلط از این مقوله که شعر یک برآمدگی در سطح زبان است، طغیانگری خویش را بر ضد قواعد و موازین دستور زبان دری توجیه میکنند. از همین سبب است که معنای شعر شانرا حتی خود شان هم نمیدانند. این گروه از جانبی ضدیت خویش را با ریتم، وزن، آهنگ، بشمول تمام مختصات اشعار کلاسیک ابراز میدارند، لیکن از جانب دیگر برای نوشتن مخلوقات شان از شعر موزون تقلید حسرت باری به عمل می آورند. مثلاً مخلوقات خویش را طوری به ترتیب هم مینویسند که سطور به فاصله های کوتاه و دراز، گاهی کمتر یا بیشتر از یک سانتی متر و گاهی کمتر یا بیشتر از یک بلسط عرض اندام نموده بیننده را دچار حیرت می کند و از آنجاییکه معانی از این سطور ترور میشود، خواننده از درک مفهومش عاجز میماند. دشمنی ایندسته با آثار علمی و فرهنگی گذشتگان منجمله اشعار کلاسیک و موزون کاملاً مشهود است و آن را بنام شعر کهنه مورد تمسخر و استهزا قرار میدهند که یک مثال زنده از این نوع خصومت، برگزاری جشن های دیوان سوزی شعرای کلاسیک است که توسط برخی از نمایندگان سرشناس آنها به عمل آمده است. برای مثال دو قطعه شعر را بدون کوچک ترین تحریف از این مکتب به اصطلاح مدرنیزم ذکر میکنم و قابل یاد آوری است که گویندگان آن از ستاره های درخشان شعر نو میباشند:

بر ارتفاع زخم - پرواز داشتم - و ارتفاع زخم - هر لحظه در مقاومت خونم - نام مرا میان فرصت های آبی - خاموش میکرد - من با گلوله بی در بال - صیاد را گریخته بودم - و قطره های خونم از ارتفاع زخم -

در باره شعر و نقش آن در تکامل زبان و ادبیات و انتقال احساس آدمی توسط آن، دانش پژوهان کثیری با برداشت های گوناگون مطالب فراوانی گفته و نوشته اند که ذکر آنها در این مختصر نمی گنجد. فقط برخی از گوشه های این نظرات را که بحث برانگیز است، با وجود نارسایی ها در طرز نگارش، خیلی فشرده به عرض میرسانم. ملک الشعرا بهار نظرش را در مورد شعر دری توسط منظومه بی چنین بیان میکند:

**شعر دانی چیست مرواریدی از دریای عقل  
شاعر آن افسونگری کاین طرفه مروارید سفت  
صنعت و سجع و قوافی هست نظم و شعر نیست  
ای بسی ناظم که شعرش نیست الا حرف مفت  
شعر آن باشد که خیزد از دل و جوشد به لب  
باز دردل ها نشیند هر کجا گوشه شنف  
ای بسی شاعر که او در عمر خود نظمی نه ساخت  
وی بسی ناظم که او در عمر خود شعری نگفت**

بودلر شاعر نامدار فرانسوی را عقیده بر آن است که زندگی مطلوب بدون شعر لحظه بی هم امکان ندارد در حالیکه بدون نان چند روزی میسر شده میتواند.

علامه محمد اقبال لاهوری که با افغانستان و افغانها پیوند معنوی دارد و این گفته اش که:

آسیا یک پیکر آب و گل است

ملت افغان در آن پیکر دل است

مؤید این پیوند میباشد، در مورد شعر و شاعری میگوید:

شاعر اندر سینه ملت چو دل

ملت بی شاعری انبار گل

از این بیان بر می آید که اقبال آن سراینندگان قلم بدست را که به مردمش پشت کرده و در خدمت ستمگاران دوران قرار گرفته اند، به حیث شاعر نمی شناسد و ملتی را که شاعر ندارد به انبار گل تشبیه میکند و ناگفته پیداست که چنین ملتی وجود خارجی ندارد. ادیب صابر میگوید:

**ندان چه داند آنکه سخندان به گاه نظم**

**جان را گذاخته است و از آن شعر ساخته است**

بو علی سینا در کتاب معروفش بنام "شفا" در مورد شعر چنین میگوید: "شعر سخنی است خیال انگیز که از اقوال موزون و متناسب ساخته شده است." از این گفته بر می آید که این فرزند نامدار بلخ، تخیل، ریتم و وزن را از اجزای مهم شعر دری میدانند. از این دانشمند ارجمند آثار گرانبهایی به شمول اشعارش به یادگار مانده است. علاوه از آنچه که گفته آمدیم، امروز عصر ما شاهد حضور جمعی از فرهنگی نمایانی است که به بهانه نو آوری و تازه گرایی و با ادعای اینکه از مکتب به اصطلاح مدرنیزم، سند فراغت گرفته اند، زبان دری را مورد تاخت و تاز

## مصاحبه با

گزارشگر:

م. فرهود

## احمد یما شیرزاد

در ماه فبروری ۲۰۰۵ ژورنالست جوان احمد یما شیرزاد از ولایت کندز جهت یک کورس یکماهه به آلمان آمده است و اینک مصاحبه کوتاهی که با وی انجام یافته، خدمت خوانندگان آیینیه تقدیم می‌داریم.

سوال: ژورنالیست جوان، آقای شیرزاد، من نمیخواهم که شما را از چندین جهت سوال پیچ نمایم، آیا ممکن است که بدون تکرار سوال اندر سوال، شما از وضعیت فعلی کندز، خاصاً از وضعیت فرهنگی شهر تان بما معلومات بدهید؟

جواب: راستش من نیز خسته ام و چند صد کیلومتر را طی کرده ام تا از جرمنی به هالند رسیده ام و من نیز میخواهم به همین یک سوال شما جواب ارائه کنم که ده ها سوال را احتوا کند.

از برکت اوضاع جدید بعد از سقوط طالبان، کندز یک تلویزیون دارد که نشرات کابل را نیز منعکس میسازد، یک رادیو بنام رادیو دهره که به همت شش نفر زن افغان از باشندگان کندوز فعال شده است که رادیوی به تمامی معنا زبانه است و به مشکلات و برنامه های ویژه زنان می پردازد. این رادیو را موسسه امپکس کانادایی و انترنیوز حمایت مالی میکنند.

در مورد نشریات باید عرض کنم که یک ماهنامه بنام "نگین" که مسایل فرهنگی

را برای جوانان نشر میکنند به کمک جرمنها تأسیس شده و دیگر نشریه "صدای آزادی شمال" که در برگیرنده مسایل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ..

نشریه "وطن غر" که از طرف جوانان به نشر میرسد و یک نشریه کاملاً آزاد است، چون برخی از نشریات زیر تأثیر این و آن قرار دارد.

نشریه "تیراژه" که هر ماه به نشر میرسد، از طرف مدیونیک آلمان تغذیه میگردد و نشریه "کندز" که کهن ترین نشریه کندز است. فعلاً به شکل ماهنامه فعال است.

باید گفت که جامعه مدنی در کندز نیز سرایت کرده است، "انجمن شاعران و نویسندگان"، "مرکز همبستگی جوانان پیام آوارافغانستان"، "انجمن هنرمندان"، "انجمن سینماگران"، "مرکز فرهنگی دوشیزگان جوان"، "مرکز فرهنگی فکران" مرکز فرهنگی کندز"، مرکز فرهنگی الهام". این انجمن ها و اتحادیه ها همه فعال اند و با شور شوق کار میکنند.

کورس ها نیز در شهر ما موج میزنند، کورس های بی شمار انگلیسی، کمپیوتر، علوم، خوش نویسی، سواد آموزی ...

باید اضافه کنم که در بین سه سال حدود صد مکتب به شکل پخته و اساسی اعمار شده و بیش از ۲۰۰ مکتب در کندز فعال است که ۱۴۵۰۰۰ شاگرد دارند. در مرکز کندز هشت لیسه پسران و دختران فعال اند. انستیتوت تحصیلات عالی، انستیتوت تربیه معلم، لیسه تجارت، لیسه زراعت و مدرسه عالی تخارستان، همه پر از معلمین و محصلین اند.

در خاتمه دو حرف دیگر را اضافه میکنم: یک، من فعلاً به حیث ژورنالست در رادیوی صدای آزادی و مسئول فرهنگی "مرکز همبستگی جوانان پیام آور افغانستان" در کندز مصروفم، دو، خوشحالم که با فدراسیون هالند FAVON و فدراسیون اروپایی FAROE ملاقات کردم و صدای شما را به جامعه کندز خواهم رساند و به امید رابطه عمیقتر با دو فدراسیون، دستت را میفشارم.

# نقدی بر داستان سیاه و سپید



سیاه و سپید نام یک داستان واقعی است که ا.آزرم آن را به صورت کتابی توسط انتشارات "شاهنامه" در ۱۲۷ صفحه در پاییز ۱۳۸۲ با تیراژ ۵۰۰ جلد در هلند منتشر کرده است. نویسنده در مقدمهٔ یک و نیم صفحه ای آن را کتابکی خوانده است که قصه زندگی و سیر زیستن و عشق جانسوزش، در آن حکایت شده است. محتوای داستان را میتوان در آیین شعر فروغ فرخزاد، در چکامه ای به نام ناشناس خلاصه کرد که چنین است:

در پرده های درهم امیال سرکشم  
نقش عجیب چهره یک ناشناس بود  
نقشی ز چهره ای که چو میجستمش بشوق  
پیوسته میرمید و بمن رخ نمی نمود  
یک شب نگاه خسته مردی بروی من  
لغزید و سست گشت و همانجا خموش ماند  
تا خواستم که بگسلم این رشته گناه  
قلبم طپید و باز مرا سوی او کشاند  
نومید و خسته بودم از آن جستجوی خویش  
با ناز خنده کردم و گفتم بیا بیا  
راهی دراز بود شب عشرتی به پیش  
نالید عقل و گفت کجا میروی کجا؟

راهی دراز بود و دریغا میان راه  
آن مرد ناله کرد که پایان ره کجاست  
چون دیدگان خسته من خیره شد بر او  
پا را نمود و گفت که زنجیریم به پاست!

زنجیریش به پاست؟ چرا ای خدای من؟  
دستی به کشتزار دلم تخم درد ریخت  
اشکی دوید و زمزمه کردم میان اشک  
"زنجیریش به پاست که نتوانمش گسیخت"

شب بود و آن نگاه پر از درد میزدود  
از دیدگان خسته من نقش خواب را  
لب بر لبش نهادم و نالیدم از هوس  
کای مرد ناشناس، بنوش این شراب را  
آری بنوش و هیچ مگو کاندراين میان  
در دل ز شور عشق تو سوزنده آذریست  
ره بسته در قفای من اما دریغ و درد  
پای تو نیز بسته زنجیر دیگریست

لغزید گرد پیکر من بازوان او  
آشفته شد به شانه او گیسوان من  
شب تیره بود و در طلب بوسه می نشست  
هر لحظه کام تشنهٔ او بر لبان من  
ناگه نگاه کردم و دیدم به پرده ها  
آن نقش ناشناس دگر ناشناس نیست  
افشردمش به سینه و گفتم بخود که وای

داستم ای خدای من، این ناشناس کیست  
(یک آشنا که بسته زنجیر دیگریست)  
زمستان ۱۳۳۳، اهواز  
داستان، حکایت عشق واقعی است و نویسنده در آن کوشش کرده تا جای که توانسته است احساسات خود را به صورت واژه ها و جملاتی بی پرده برای خواننده بیان کند. احساسات دلنشین و در خور ستایش. احساساتی بی پیرایش و دور از هرگونه تزویر. احساساتی که هر خواننده را شگفت زده می کند.

در ادبیات فارسی، معمولاً ما عادت داریم بازتاب چنین احساساتی را شعرگونه و آن هم در شعر شاعران مرد بخوانیم. در نزد جامعه، واژه های عاشقانه، هنگامی که چکامه گونه سروده میشوند، نسبت به نوشته های بصورت "نثر" کمتر مورد انتقاد عام قرار میگیرند. در طول تاریخ هم، ادیبان و نویسندگان بزرگ دیدگاهها و آرزوهای عاشقانه خود را یا به گونه داستانهای دلنشین مانند خسرو و شیرین، لیلی و مجنون... نوشته اند و یا بصورت شعر که آن را در لابلای کاری های خواجه کرمانی، حافظ شیرازی، کمال خجندی و امثال آن فراوان می یابیم. در بیشتر موارد این اشعار که فوق العاده دلنشین و ظریف اند، آنچنان با مهارت سروده شده اند که خواننده هر چند هم از نظر اخلاقی پایند شدید ترین سنت های جامعه بوده باشد، از خواندن آن شرم نمی کند، و آن احساسی را که شاعر خواسته است به خواننده اش منتقل کند، در می یابد.

زنان نیز از دورانهای دور، از رابعه بلخی تا زیب النساء، تا امروز، از فروغ فرخزاد در ایران، بهار سعید در افغانستان رفاهت در تاجیکستان، در چکامه هایشان بی پرده احساسات عاشقانه خود را نسبت به "مرد" بیان کرده و می کنند. آنها کوشش کرده اند که در داد و ستد عاشقانه اهمیت "زن" را نشان دهند و همه اینها برای آنکه آن احساسات لطیف زنانه بیش از پیش متبلور شود و شناخته گردد، در نهایت آنها از زن و والا منشی او دفاع می کنند. اما آنچه ا.آزرم در داستانش آورده است، بیان شیرین آرزو ها و ستایش های بیست که با نوشته های همزمانانش متفاوت است. او نهایت دوست داشتن و پرستیدن معبودش را در جملاتی که نشان دهنده "بزرگی" دیدگاهش می باشد، به نثر نشان میدهد و بارها تا به جایی میرسد که دیگر واژه ای را که گویای بیشتر احساساتش باشد، پیدا نمی کند. احساسات دختری ۲۳ ساله نسبت به مردی در یک جامعه شرقی، شاید برای نخستین بار باشد که به نوشتن رشته شده باشد

و اهمیت این کتاب نیز بدین سبب است. ما در این کوتاه نمی توانیم به راز داستان بپردازیم ولی با خواندن آن، خواننده متوجه میشود نویسنده یک جلوهٔ شاعرانه و بسیار زیبایی را در بیان احساساتش آورده است، تا آنجا که حدس میزند که نویسنده شاید شعر نیز سروده باشد. وی در داستانش دو چیز را دوست دارد که یار و همدمش هستند، یکی شب و دیگری معبودش. شب از این جهت که سنگ صبورش است و دارای اهمیت فراوان در نوشته هایش می باشد. وی هم نشین شب است، شبی به سیاهی چشمهای یارش، پرستاره به درخشندگی چشمهای یارش، سیاه به سیاهی سرنوشت داد و ستد عاشقانه اش....

... شب آهسته می آمد تا ماجرا را بپرسد. منم برای تعریف کردنش عجول و منتظر بودم. (شب) از قصهٔ من خوابش برد یا تظاهر می کرد. (برای ادامهٔ راز و نیازم) دعا می کردم که زائیدن روز از یادش برود... (در زمانی که از معشوق غافلگیر میشوید)... انگار ناجوانمردانه غارت کرده بودند... (و میآورد)... درد عشق را بصورت... فریادی که در من سرگردان بود به مشکل، با گریه بی امانی رها می کردم... بشدت گریه می کردم، دلم میخواست که همه اعضایم آب شوند و از چشمهایم بیرون بریزند... بقیه فریادهایم را در خود قفل می کردم و می گذاشتم برای فرصت بعدی.....

نویسنده با جلوه ای دلنشین داستانش را به پیش میبرد. مثلاً در مورد نوشته هایش که گویای درد دلش بوده اند، میآورد: ... شبی چشمهایم به کاغذهایم افتاد، به اسیرهایی که در آن او و خواسته هایش را فریاد میزدند... (در هنگام دیدار با معشوق): برای آغاز کردن سخن... کلمه می پالیدم. الفبا و دستور زبان با من "پتکان" بازی میکردند... حتی جرئت نمی کردم که نگاهش کنم... اگر باز سحری کند و بخواهد آتش بریزد... بسویش نگریم... چیزی مثل پیچک به سرعت در تمام وجودم راه میبرد، برگ میساخت... آهسته بدستم نگاه کردم، شکر خدا پیچک ها نامرئی بودند... (پس از دیدار با معشوق):... در من برای خواستن او ذره ای خالی نمانده بود... کوچکترین جا برای کسی دیگر باقی نمانده بود... میخواستم همچنانکه دستانم در دستان او بود، به ابدیت بپیوندم...

از ورای داستان خواننده در می یابد که سرگذشت، در زمان جنگ، در افغانستان بوده است ولی زمان آن اقلاباً برای اینجانب مشخص نشد، انگار که نویسنده چادری بر سر نداشته است. حکایت از خرابی شهر است، شهری که

دانشگاهش که او دانشجویش بوده است در اثر نا بسامانی ها، تعطیل شده است. در این زمان که به دیدار معشوق که از شهر دیگری رسیده بود نائل میشد و مینویسد.... آری، من و شهر ویران ما، او را داشتیم.... در آن خانهٔ لعنتی فرصت گریستن میسر نبود... و منکه تنها چاره ام فریاد زدن بود.... (آنها را) در خودم سرگردانشان می کردم تا با امواج مخربشان، قلب، سینه و همه اعضای بدنم را بدرند و ویران کنند... (و پس از ترك معشوق از دیار او):... او رفته بود، نمیدانستم چرا هنوز آسمان آبی بود. هنوز صبح میشد، هنوز بهار بود. هنوز خورشید می تابید... برای من روال معمولی زندگی ایستاد و ابتدائی ترین واکنش هایم سرد و ساکت شدند...

در مورد معشوقش مینویسد: ... عاشق موجودی هستم که ظاهر او مثل همهٔ انسان هاست. چرا من بین آنهاهم آدم های که تا امروز دیده بودم و یا به نوعی ارتباط داشتم، هرگز کسی مرا به خود چنین محتاج و منوط نکرده بود....

در مورد جنگ می آورد: ... جنگ، جهل و فقر... مردم و جوانان را، مخصوصاً دختران را زیر تازیانه خود سخاوتمدانه خرد میکرد... منم همچنان بدبخت و افسرده بودم. منم رنگ خنده را فراموش کرده بودم... روز و شب های مایوس کننده و مزاحم زندگی را یکی پس از دیگری به گذشته تحویل میدادم... و بدین گونه سه چهارم حصه دیگر کتاب ادامه می یابد...

در این کتاب، گاه شوریدگی روحی چنان زیبا بیان شده است که خواننده گمان میکند نویسنده شاید روانشناس و یا روانپزشک بوده باشد که توانسته است در اثر تجربه بالینی به نازکی های حالت های روانی پی ببرد و به آن بپردازد. برای کسانی که دانش به زیست شناسی عشق دارند و با نشیب و فراز های شوریدگی عاشقانه و ساختار ملکولی آن آشنا هستند، این سرگذشت آیینة تمام نمای همه نشانه های بالینی است که به گونه بسیار زیبایی بیان شده است.

این کتاب شاید نخستین تجربه نویسنده باشد که در غربت و دور از تمام امکانات تهیه شده است و به همین جهت اگر واژه ای اشتباه نوشته شده است و یا نکات دستوری کاملاً رعایت نشده باشد، شرایط زمانی و مکانی سبب آن بوده اند؛ همه اینها، تندی احساس، سبک بسیار ساده در نوشتن، تصویر شوریدگی ها، بی ریایی در سخن تا حد تحسین انگیز، بیان زیبای احساسات، ا.آزرم را از سایرین جدا میسازد. سبک آزر م چه خوب و چه بد، حقیقتی است که نمیشود از آن صرف نظر کرد. باریک اندیشی نویسنده سزاوار قدردانی است. به امید اینکه جامعهٔ امروز همزبانان ما، پذیرای چنین اندیشه ای باشند و بیش از همه به هنر نوشتن نویسنده احترام گذارند.

به ادامهٔ شمارهٔ گذشته

**از: نعمت حسینی**

## گفت و شنودی با نصیر مهرین

بدبختانه در برخی از کشور ها بازار پر رونقی یافت. در حالی که مشروطه خواهان و ترقی جویان پیشین در افغانستان عمدتاً این ویژه گی مثبت را دارا بودند که با مغز خود می اندیشیدند و اندیشه های ایشان به مشخصات افغانستان معطوف بود. اما حزب دموکراتیک خلق افغانستان با آن جوهر و درونمایهٔ سیاسی و تغذیه گاه اش به عنوان سکاندار نظام تک حزبی و پیشقراول منافع اقتصادی و رهبردی شوروی از میان رفته معرف نظام استبدادی وبا ارتکاب قتل و ستم چهره یافت. با آنکه وجود شرایط مناسب برای رشد کمی و با بهره گیری از نظام بی کفایت سلطنتی و آن همه اوصاف ناشایسته اش بـه نیرومندی ”ح. د. خ. ا.“ می افزود، ولی دورنمای حیات سیاسی اش را بایست میکانیسم سیاسی و به اصطلاح ایدیولوژیکی اش تعیین میکرد. یعنی همان خط وفاداری با ماسکو و هم سان سازی فکری و سیاسی لازمه آن و هرکه در آن خط نبود و به گونهٔ دیگر می اندیشید، سزا و جزایش معلوم بود. ملزومات خاطر خواهی سیاسی، اقتصادی شوروی از طرف آن حزب در مغایرت با دموکراسی و به عنوان حزب ستمگر در دوره ریاست جمهوری داود نیز به اثبات رسیده بود. (شیوه یی را که حزب تودهٔ ایران نیز با بازی با دم شیر همراه جمهوری اسلامی ایران نصب العین سیاسی ساخته بود) می بینید که هنگامی که دموکراسی داده شده از طرف دربار سلطنتی و با سلیقه های محمد ظاهر خان در اواخر دهه چهل و اوایل دهه پنجاه به بن بست مواجه شد و شاه راه گریز می جست و کودتای محمد داود خان با وصف ماهیت آشکارای ضد دموکراتیک اش از آن جایی که در آغاز تمکین در برابر شوروی را در سطوح مختلف با خود داشت، حزب دموکراتیک … و به ویژه جناح پرچم وفادار ترین همکار آن بود. این حزب لب از لب نگشود بلکه به مدح پرداخت و تا سرحد انحلال و در واقع خوش خدمتی به داود پیش رفت. منع نشرات غیر دولتی و ممنوع بودن مظاهرات که مردمان وسیعی از سیاسی اندیشان بدان عادت کرده بودند، از طرف داود، چینی هم بر جبین آنها ایجاد نکرد. زیرا داود اسپ مراد را در راستای مشی سیاسی آنها می راند. اما وقتی داود گریزگاه جست و به سوی سایر کشور ها مراجعه کرد و بازتاب داخلی اش دور کردن چند تن از وابستگان پرچم از کابینه بود و شوروی را نگران و خشمگین ساخت. پرچم طرح پیشنهادی برای قانون اساسی تهیه کردو دست به جبران انحلال پیشین زد. آنها همه خواسته های اجتماعی، اقتصادی و … را روپوش مشی اصلی شوروی گرایی قرار داده بودند. طرح خواسته های نظیر آزادی های اجتماعی در دورهٔ گسست داود از وی چهره یی ازین روپوش بود. در حالی که شاهد هستیم که داود مستبد و مخالف آزادی های اجتماعی و ضد دموکراتیک هنگامی که گرایش بیشتر به شوروی داشت، از پشتیبانی بی دریغ آنها بهره مند شده بود.

سیستم تک حزبی مستبدانه داود خان در آغاز طرف اعتراض آنها نبود. هنگامی طرف اعتراض قرار گرفت که میانه داود با آنها و شوروی رنگ سابق را نداشت. می خواهم بگویم که ماهیت استبدادی حزب هر آن آمادهٔ پذیرش راه و رسم ستمگرانه و سلطه پذیرانه بود. همان ماهیت بود که خود بدترین نظام تک حزبی خونبار را در جامعه مسلط ساختند. در واقع با این سخنان می یابیم که آنها دموکرات و مستقل نبودند و تا آنجا که به ملزومات سیاسی، اقتصادی و رهبردی اتحاد شوروی تعلق داشت، سرکوب مخالفین و تثبیت حزب وابسته به خودش (با سلیقه های از شیوه های خلقی و پرچمی را آزمود)، در یک فضای خونبار و مرگ آور که گذرا فکر می کردند، در دستور کار قرار گرفت و در واقع دیدیم جامعه یی که با ساختار های نا هم آهنگ اقتصادی اجتماعی و فرهنگی معرفی می شد، به رغم نیاز حیاتی اش به دموکراسی و ضرورت نقد سالم کجروی ها و انحرافات برخاسته از ابتکارات دربار و کم فهمی و نفهمی و کجروی فعالین سیاسی و وجود نیروهای سخت مخالف دموکراسی روز تا روز در چنگال ضد دموکرات ها افتاد و به سوی استبداد خونین و هرج و مرج سر انجام لشکر کشی شوروی و بهره گیری های مخالفین آن کشانیده شد. مگر می شود پای حزب د. … را با نقش های خونین آن از روی صفحات تاریخ چند دهه پسین زدود؟ جان سخن در عدم توانمندی قلم بدستان و ”مورخین حزبی“ در اینجاست که این ریشه ها را در نیافته اند و یا نمی خواهند این ریشه ها را دریابند… برخلاف بدون توجه به علت ها به معلول مشغول اند، شاخه های پراکنده آن در چارچوب قالب های گروهی با تأثیر پذیری از اختلافات روحی، شخصی، آسیب دیده گی های مادی مقامی و یا بهره گیری ها و تأثیر پذیری از باطلاق احساسات غلط قومی و ملیتی ”تاریخ“ جعل میکنند. بدون این که سر را در گریبان ببرند و چندی بیندیشند که نظام فکری و سیاسی مورد پذیرش آنها از کجا برخاست و به کجا ختم شد، همان نظامی که معرف مسئولیت های مشترک همهٔ آنهاست. آنها به تاریخ سازی توجیهی به جنگ های زرگری میان خود به کوشش های انحراف ذهن هزاران انسانی که آنها را به زور، وعده و وعید و استفاده از ناگواری های زندگی به زیر حاکمیت خود کشانیده بودند و به ماست مالی وقایع خونین افغانستان مشغول شده اند. با این اعمال خود فقط آب در هاون کوبند. در نوشته های توجیهی و گمراه کننده قصد دارند بر وزش جریان نقد ناراضی های صفوفی که توده های حزبی نامیده می شوند و روزی با اندیشهٔ دیگری سربلند خواهند کرد و به گونه دیگری قضایا و مسایل را طرح و تحلیل خواهدکرد، همچنان در برابر نقد موجود و سالم که آن ها را با غایت عبرت گیری محکوم میکند، گره بزنند.

بهبتر است درس بگیرند و بدانند که نمی توان اندیشه یی را بر همه انسان ها و با قصد یک سان سازی و یک سان نگری حتا با خونین ترین وسایل و راه ها و با امکانات یک ابر قدرت پهن کرد. آنها انجام این کار ناموفقانه و غم آمیز را می خواستند، فرصت

دارند به محصولات و غلطی های کشت خونین خود بیندیشند که از آن تخمه چه کرامات برآمد؟

در ضمن فراموش ما نشود که مصیبت ها و تبهکاری های وارده بر پیکر افغانستان و جامعه ما یک سره به پای کودتای ثور ختم نمی شود. در بررسی رویدادها و وقایع خونین و دل آزاری های مردم افغانستان جای پای سایر گروه ها نیز نشان برجسته دارد. اعمال ویرانگر و تمامی نابسامانی ها با شیوه های استبدادی و قهقرایی هم زمان با عملکرد های خلق و پرچم و شوروی ها وجود داشت. اگر این واقعیت در نظر گرفته نشود، درک و برداشت درست از علل وقایع کشور ما نخواهیم داشت و در نتیجه از شناخت مشی سیاسی محافل و نیروهای که به نام مجاهد شهرت داشتند و اعمال ظالمانهٔ آنها شهرت دارد، عاجز مانده و ذهن جست و جو گر از هدف شناخت و ترس محکومیت و بالتبع فاصله گیری با شیوه ها و کا کرد های آنها به سوی دیگری منحرف می شود. متأسفانه در همان دوره چهارده ساله حاکمیت حزب د. … و شوروی که ناراضیاتی از اعمال تنظیم های جهادی وجود داشت، زیر نام این که جهاد می کنندو از هر آن چه انجام دادند، چشم پوشی می شد. نبود نقد و سرزنش اعمال آنها کار را به جای کشایند که دنباله اش را در جنگ های کابل شاهد هستیم. در حالی که با وضاحت هویدا بود که تنظیم های جهادی افغانستان پیش از جنگ های کابل هم در زمینه های مبارزاتی، دیدگاه و عملکرد ها انحراف جدا خطر انگیز داشتند. فرار هزاران افغان از کابل و سایر شهرها از دست مظالم دولت وابسته به شوروی همراه با این امید نیز بود که در عرصه یی از وظایف مبارزاتی در محیط جنگی و یا در میان مهاجرین سهیم شوند. اما رهبران تنظیم های جهادی افغانستان از آغاز چنان دشمنی با این گروه از مهاجرین داشتند که یا عرصه را به ایشان تنگ می ساختند که بروند به جاهای دورتر و یا این که در معرض خطر مرگ قرار داشتند. ظرفیت های لازم وابستگی به بیگانگان در وجود تنظیم ها کم نبود.

رهبران تنظیم ها و گروه همکاران اداری ایشان در حالی که بدون اجازه مقامات پاکستانی یک گیلاس آب هم نوشیده نمی توانستند، فقط در برابر توده های وسیع مهاجر بود که زور می گفتند. آن همه اعراب تروریست و دشمن مردم افغانستان به یک باره گی در زمان تسلط طالبان به افغانستان راه نیافتند، بلکه در زمان مجاهدین از چنان احترام و خاطر خواهی و صلاحیت بهره مند بودند که نفوذ رو به تزاید ایشان را خیر می داد. آن همه بی احترامی نسبت به همدیگر نشانی بود از بی احترامی کلی نسبت به سلیقه های مختلف. آنان که میان خود هزار رشته مشترک داشتند، اما زبان تفذک و تشنج رادر حل مسایل خویش به کار می بردند، مسلم بود که نسبت به دگر اندیشان چه شیوه یی غیر از راه و رسم استبدادی اعمال می کردند. از همان روی بود که پس از غروب خونین حزب و شام گاه حیاتش، آن گاه که شوروی نیز تلاش ورزید، وابستگان را تنها بگذارد و راه فرار می جست و زیر نام ”مصالحه ملی“ برای حفظ سلطهٔ مرگزای به تکاپو افتادند، تنظیم ها بیکاره تر از آب بیرون شدند و روزگار خونین تری را با جنگهای

### آیینه، سال هشتم، ثور ۱۳۸۴، صفحهٔ یازدهم

فراموش ناشدنی به مردم افغانستان نشان دادند. فکر می کنم بسیار مهم است که این را و رسم مردم آزاری را نیز بشناسیم تا علل همه بدبختی و نیروهایی که بدبختی را بر مردم و وطن ما آوردند شناخته شود. وقتی چنین نگرشی به رویداد های افغانستان به کار رود، در نتیجه نمی شود که همه اسباب موجب نابسامانی ها را در پای کودتای ثور ختم کنیم.

شکی نتوان داشت که شوروی و سازمان جهنی خاد در برافروختن دشمنی ها و تشدید آن میان تنظیم های جهادی افغانستان سهم داشت ولی نباید فراموش کرد که خاد از زمینه های موجود در وجود تنظیم ها و رهبران آنها مطلع بود و از آن استفاده می کرد. می دانیم که اعضای تحریک اسلامی طالبان افغانستان یا موجود خونریز و ویرانگری که به اسم طالب شهرت یافته اکثراً همان هم اندیشان و یا اعضای از تنظیم های جهادی هستند که درامه خونین موجوده را به کمک پاکستان، چند کشور عربی و مدافعین جهانی شان سازمان داده اند. دشمنی با حق زن در جامعه نیز یک باره در زمان طالبان مطرح نشده است. تنظیم های جهادی گام های نکوهیده و تعصب آمیز بیشتر از طالبان در برابر زن برداشته بودند.

همان گونه که در شناسایی اشکال استبدادی و مصیبت آفرینی ها، خاستگاه مستقل رادر وجود تنظیم ها و احزاب جهادی می توان نشانی کرد. این موضوع را نیز باید تذکر داد که هر کدام از آنها مسُول پاسخ گویی های خویش اند. اعمال احزاب و تنظیم های جهادی دست و روی آنانی را که خون مردم افغانستان را زیر نام های انقلاب دموکراسی و ترقی خواهی ریختند اما بر مردم ظلم کردند و خدمتگار شوروی بودند پاک نمی کند.

در مورد این بخش از سؤال شما که پرچم و خلق و کودتا چیان از مسُولیت های خود شانه خالی نموده و معتقدند که چنان نکرده اند، واقعیت ها نشان داده است که نزد آنها ”دلایلی“ چند وجود دارد. همچنان که از اوضاع و احوال بعد از حاکمیت خویش از اوضاع طاقت فرسایی که تنظیم ها و طالبان بر مردم افغانستان مسلط کردند، بهره می گیرند. در توجیهات و بهره گیری های آنها این موارد بیشتر در نظر می آید:

۱– آنها نسبت به هر کس دیگری از پهنهٔ مظالم و جفاها و عملکرد های خویش بر مردم افغانستان آگاهی دارند. آنانی که از سحرگاه خونین کودتای دست شان به خونریزی و شکنجه و آزار دراز گردید. کسانی که مخالفین پیشینه و حتا کسانی را که ترک فعالیت سیاسی نموده بودند، زندانی، شکنجه و اعدام کردند و بر دل صد ها هزار انسان دردمند جامعه ما داغ غم ها و دشواری ها و خشم و نفرت به جای نهادند، … اکنون چه انتظار دیگری از آنها می توان داشت؟ آنسانی که شاه شجاع و یعقوب خان رانکوهیدند که خاینین ملی بودند، نادر خان و هاشم را محکوم کردند که ظالم و خونخوار بودند… اما خود ایشان دست همه آنها را از پشت بستند و وطن را در اختیار شوروی ها گذاشتند و صدها بار ظالمانه تر از نقض حقوق بشر دوران نادر خان و هاشم خان مرتکب بیرحمی شدند، مگر در چنان سطحی رسیده اند که به این اعمال خود اعتراف کنند؟ *(نامه دار)*



**Mevrouw Janny Beekman in Afghanistan**

Tijdens de emancipatiegolf, zet ik mij al jaren in voor de vrouwen-vredesbeweging (Vrouwen voor Vrede/ www.vrouwenvoorvrede.nl). Tijdens de drie keer dat ik meedeed aan een Wereldvrouwenmars tegen Armoede en Geweld merkte ik al dat vrouwen uit conflictgebieden de solidariteit en de steun vanuit de rest van de wereld nodig hebben om aan hun emancipatie verder te werken. Tijdens een driemaandelijk verblijf, van oktober 2001 tot januari 2002, als waarnemer van mensenrechtenschendingen in de Palestijnse gebieden (www.unitedcivilians.com) zag ik de wel heel moeilijke positie van vrouwen in deze samenleving. Vanuit mijn werkzaamheden binnen het vluchtelingenwerk ben ik in contact gekomen met vrouwen (en mannen) uit Afghanistan. Door omstandigheden kreeg ik de gelegenheid om in augustus 2004 af te reizen naar Afghanistan. Daar hoorde ik in de vele gesprekken die ik had, dat vrouwen smachten naar vrijheid en zelfbeschikkingsrecht. In de 'Vrouwentuin' had ik een gesprek met een psychologe, een sociologe en een juriste (alledrie Afghaans). Ook zij gaven aan dat er erg veel huiselijk geweld is tegen vrouwen en dat er voor vrouwen zonder man of andere opvang nauwelijks overlevingsmogelijkheden zijn. Deze drie vrouwen konden van de UNHCR tenten krijgen om vrouwen op te vangen. Maar tenten zijn 's winters koud en niet erg veilig. Ze wilden liever een huis, maar hebben geen geld. Toen besloot ik om me in Nederland in te zetten voor de financiering van een opvanghuis voor vrouwen. En daar ben ik nu hard mee bezig. Gelukkig heb ik enkele mensen gevonden die met mij meedoen en zeer ter zake kundig zijn. Dat doen we bij grote organisaties, maar ook willen we proberen 2500 mensen in Nederland (Europa) te vinden die vier jaar lang voor iedere maand € 1 (of meer natuurlijk) willen storten op onze rekening. Dan hebben we de maandelijkse exploitatie rond en het salaris voor de medewerkers daar. Janny Beekman, e-mail: janny.beekman@wanadoo.nl

است که روشنفکران از تبار گرایی به اندیشه فراگیر ملی در جهت رسیدن به آزادی، دموکراسی و جامعه مدنی یعنی عبور از رعیت به شهروندی، از رسیدن به اتحاد اقوام، ملت باوری و ایجاد یک دولت پایدار دموکراتیک گام گذاشته و بدینوسیله، مردم را که در زندگی روزمره بسوی وحدت گام میگذارند، بسوی آرمانهایشان همراهی نمایند.

در حالیکه مدعیان دموکراسی و جامعه مدنی در سرزمین ما از تحقق و تأمین حقوق شهروندی دم میزنند، بخش قابل ملاحظه ای از شهروندان مهاجر افغانستان، باکمال تأسف از حق شهروندی شان در انتخابات ریاست جمهوری محروم شده و روند عادی اوضاع نشان می دهد که این محرومیت تداوم خواهد یافت. ما شرکت کنندگان این سیمینار خواهان تأمین حق شرکت در انتخابات پارلمانی برای پناهندگان افغان مقیم اروپا، امریکا و استرالیا هستیم.

در حالیکه ادعا می شود تمام حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی زنان در افغانستان از سوی دولت جدید تأمین گردیده است، اما واقعیت های منعکس شده در قوانین مدنی و اقدامات عملی متصدیان امور نشان می دهد که دم زدن از حقوق زن همچنان به عنوان ابزاری برای دست یابی به قدرت مورد سوء استفاده قرار گرفته است. اگر سخن از تساوی حقوق شهروندی برای زن و مرد مبتنی به خصلت حکومت دموکراتیک است، پس این برابری باید در تمامی عرصه ها از جمله تقسیم عادلانه فرصت ها، اشتغال، سن ازدواج، حق انتخاب همسر، حق تقاضای طلاق و تمامی حقوق انسانی و شهروندی که دولت نسبت به شهروندان متعهد است، اعطاء گردد.

از آنجاییکه قرار است طی چند ماه آینده ملت افغان به پای انتخابات پارلمانی برود، ما به عنوان بخشی از شهروندان کشور خویش، همصدا با سازمانها و نهاد های بین المللی شدیداً نگران تکرار تجربه قبلی مبنی بر اوضاع نامساعد امنیتی، شرایط نابرابر مشارکت بر اساس حقوق شهروندی و نقش زورمندان جنگسالار و مافیای مواد مخدر در انتخابات نمایندگان مجلس ملی، ما را به شدت نگران میسازد.

غیر سیاسی کردن دانشگاههای کشور زیر هر بهانه ای انکار حق شهروندی محصلان بوده و چنین محدودیتی با جدیت محکوم میشود.

**مصوب سیمینار دسمبر ۲۰۰۴ میلادی**

منعقد شهر سوستربرخ، هالند

بسم الله الرحمن الرحيم

**قطعهنامه سیمینار FAROE**

۱۰ - ۱۲ دسمبر ۲۰۰۴

"سیمینار انتخابات، حقوق شهروندی و تجزیه قومی روشنفکران"

این سیمینار در انستیتوت تماس قاره ها در شهر سوستر برخ هالند با شرکت بیش از صد تن شخصیت های ملی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی عمدتاً جامعه مهاجرین افغان مقیم کشورهای اروپایی و مهمانان از کشورهای امریکا و کانادا و از داخل میهن عزیز ما به دعوت و میزبانی فدراسیون سازمانهای پناهندگان افغان مقیم اروپا، تدویر یافت.

سیمینار در شرایطی تدویر مییابد که کشور عزیز ما در مرحله ای حساس تاریخی قرار دارد. تحولات شگفتی که طی سه سال گذشته در سرزمین ما اتفاق افتاد، یقیناً شرایط و فضای امید توأم با وسواس را در ذهن و روان ما تداعی کرده و میکند که از یکطرف پایان یک مرحله سیاه و سهمگین را نوید میدهد و از طرف دیگر صفحه آینده را غباری از بیم و امید فرا گرفته است.

سرنوشت غمناک جامعه ما طی سه دهه گذشته با تجاوز تفنگ، تریاک و ترور رقم خورد. اما فضای جدید سیاسی که در آن دموکراسی و صلح توسط جامعه جهانی به افغانستان پیشکش شده است، ضمن اینکه امید های فراوانی را نسبت به آینده بر انگیزته، به دلیل اینکه چهره ها و مهره های اصلی سه دهه خشونت و کشتار جمعی و غارتگران سرمایه های ملی همچنان بخشی از سرنوشت آفرینان جامعه ما محسوب می شوند ما را به شدت نسبت به آینده مردم خود و دموکراسی پیشکش شده، بیمناک ساخته است.

در این سیمینار پس از بحث، گفتگو و تأملات دقیق علمی سخنرانان و اندیشمندان دعوت شده نکات ذیل را به عنوان نتایج این اجلاس تلقی نموده و آن را به عنوان نکات برجسته و مهم به مردم، جامعه خود و نهاد های ذیربط ملی و بین المللی تقدیم می نماید:

همراه با اوضاع مغشوش کنونی، تجزیه قومی روشنفکران و گرایش به خون و تبار مزید بر علت گشته، راه خروج از بحران را بیشتر از پیش مشکل تر میگرداند.

از این جهت ضرورت و آرزومندی درین رابطه چنین

لونا ولی

**د Faroe د سیمینار گزارش**

"په اروپا کی د میشته افغانان د تولنو فدراسیون" له لسم دسامبر ۲۰۰۴ نه تر دولسم د دسامبر ۲۰۰۴ پوری یو ی سیمینار د "انتخابات، د شهروندی حقوق او د روشنفکرانو قومی تجزیه" نوم تر لاندی په هالند کی د سوستر برخ په ښار د K. der. K. په هوټل کی دایر شو. په دی کنفرانس کی د "فارو" غرو له ټولو اروپایی هیوادنو نه برخه اخیستی وه او له کانادا، امریکی او افغانستان نه هم خانگرو شخصیتونو گډون کړی وه چه سیمینار ته بی بین المللی بڼه ورکړی وه.

په دی سیمینار کی شهزاده احسان الله د افغانستان، شهزادگی اندیا د افغانستان او میرمن لیلا طرزی هم گډون کړی وه له سلونه دیروکسانو له مختلفو هیوادونو نه په دی سیمینار کی برخه اخیستی وه.

دی سیمینار لومړی ورځ دی برنامی معرفی او د میلنو بڼه راغلاست سره پیل شو. او صبا د سیمینار دی فدراسیون رئیس محترم ستانه گل شیرزاد سیمینار په رسمی توگه پانیسته او د "فارو" د دندو گزارش ئی ورکړ، او همدا



رنګه نورو میلنو هم پخپل وار سره خپل لیکونو ولوستل چه د لوستونکو نومونه دادی:

دکتور محترم جان محمد نورزایی، دکتور محترم اسدالله آصفی، محترم محمد گل دیانی، محترم داکتروستائی، محترم محمد آصف ضعیفی، محترم نور محمد تابش، دکتور غلام محمد انصاری، شهزاده احسان الله د افغانستان، شهزادگی اندیا د افغانستان او بعد له لوستونه د حاضرینو سوالونه ته په دموکراتیکه فضا کی حوابونه ورکړل شول.

اخره شپه د موسیقی او شعر وه چه گرداندگی ئی محترم فرهود وکړه. او په دی شپه محترم وطنیار، محترم قانع، محترم مهدوی، پیغله لیمه

لاهو د خپل شعرونه ولوستل او د موسیقی برخه محترم داکتر صفی وهاب مخکی ویورله. او په دومه شپه شهزاده احسان الله د افغانستان او شهزادگی اندیا د افغانستان هم د

داکتر لعلی او داکتر گردیزی په رنگ د "فارو" افتخاری رهبران وټاکل شول. په پای کی د سیمینار جمعبندی میلنو ته وړاندی او د سیمینار قطعهنامه تصویب او لیکل شو.

<p><b>Aiena</b> Blad van Federatie van Afghaanse Vluchtelingen Organisaties in Nedrland (FAVON) Oprichter: A. Aziz zada Redacteur: M. S. Farhoed Adres: Postbus 707, <b>آدرس جدید:</b> 2300 AS, Leiden, Holland Tel: <b>071 572 8869, 06 555 87754</b> E-mail: <b>aiena@hotmail.com</b> <b>faroe_org@hotmail.com</b> <b>favon_org@hotmail.com</b> <b>www.favon.org</b></p>	<p><b>کمپیوتر و صفحه آرایی:</b> بنیاد نشراتی "شاهمامه"، هالند شماره تلفون: 31 (0) 64 1375 638 ایمیل: shahmoama@yahoo.com shahmoama@hotmail.com www.shahmoama.4t.com</p>	<p><b>وجه اشتراک سالانه:</b> در هالند و اروپا: ۱۲ یورو خارج از اروپا: ۱۵ یورو قیمت تک شماره: ۲ یورو شما میتوانید وجه اشتراک تان را به شماره پست بانک فدراسیون انجمن های پناهندگان افغان در هالند بفرستید: Giro: 8318077 t. n. y. FAVON</p>	<p><b>آیینہ</b> نشریه رسمی فدراسیون سازمانهای پناهنده افغان در هالند مؤسس: احد عزیز زاده مدیر مسئول: محمد شاه فرهود آیینہ تحت نظر هیأت تحریر انتشار می یابد. مطالب و مضامین نشر شده الزاماً نظریات فدراسیون انجمن های پناهندگان افغان در هالند را ارایه نمیکند. آیینہ از نشر مضامین وارده که بدون نام نویسنده باشد معذرت میخواهد. همکاری قلمی شما فرهنگیان عزیز موجب غنای بیشتر جریده آیینہ میگردد.</p>
--	---	--	---